

سلسله سفرمه ایشان - (۱) نهم

درسی از یک تجربه علمی

https://t.me/shenakht_lib

متن مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی چند تن از

فرنیب خورده کان



https://t.me/shenakht_lib





دری از میک تحریر نمایش

https://t.me/shenakht_lib

ملتن مصاچبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی چند تن از

فرنیب خورده کان

درسی از یک تجربه تلخ

در تاریخهای ۲۹ و ۳۰ اسفند ماه سال گذشته و فروردین ماه امسال بنا بر تقاضا و تمايل چند تن از فریب - خوردگانی که تحت تأثیر تبلیغات سوء دشمنان ایران دست بفعالیت‌ها و اقداماتی علیه امنیت مملکت زده و بوسیله ماموران امنیتی و پلیس دستگیر و بازداشت شده بودند جلسات مصاحبه افراد ترتیب یافته و هر یک از آنها ضمن معرفی خود و تشریح چگونگی فعالیتهای گذشته خویش حقایقی راکه با توجه بوضع موجود ایران و واقعیت‌های محیط وزندگی امروز ملت ایران در یافته بودند بوسیله خبرنگاران مطبوعات و رادیو تلویزیون ملی ایران با آنها عموم رساندند و ضمن اظهار ندامت و پیشمانی از اعمال و رفع این تصریف خود از پیشگاه شاهزاده آریامهر و ملت ایران تقاضا کردندکه «اشتباه» آنها را بحاب «خیانت» تگذار ند و از خبرنگاران خواستندکه با استفاده از امکاناتی که در اختیارهارند تجربه‌های گذشته آنها راکه بنا باخهار «دکتر دامغانی» بقيمه گرانی بدلست آورده‌اند در اختیار خواهند و برادران جوانان از آنها قرار دهند باين اميد که آنان با چشم انداز تر و دیدی بیناکر راه آینده خود را انتخاب کنند و درسی که آنها از یک تجربه تلخ گرفته‌اند بگفتند «مهندسان نوشیر و آن پور» برای جوانانهای که بسائل سیاسی علاقه‌مند هستند ولی بطور قطع تکرار این درس فقط میتواند مورد بهره برداری کسانی قرار گیرد که توسعه اقتصادی و رشد صنعتی و رفاه اجتماعی کنونی میهن ما خاری است بچشم آنها ، برای جوانانهای آنگاه این سرمایه‌آموزنده باشد و بمند همبستگی و وحدت ملی بتوانند در راه سازندگی خلیمت‌کنند و هوشیارانه هر اقب باشند در دام فریب‌کارانی که بیشرفت ایران و سعادت ملت ایران چون خاری در چشم آنها می‌خندگر فتار نیایند .

گفتگوی خبرنگاران ورزشی مطبوعات و رادیوتلویزیون با
پرویز قلیچخانی عضو تیم ملی فوتبال ایران



مقارن خلهر روز سهشنبه بیست و چهارم اسفند ماه سال گذشته بنایه تقاضای پرویز قلیچخانی عضو تیم ملی فوتبال ایران که در دهم همان ماه به اتهام فعالیتهای کمونیستی به اتفاق مهدی لواسانی دوست ورزشکار خود بازداشت شده بود، ملاقات دوستانه‌ای با خبرنگاران ورزشی بعمل آورده و بسوالات آنها بشرح زیر پاسخ داد و از پیشگاه شاهنشاه آریامهر بمناسبت اشتباهی که مرتكب شده و خود را بمناسبت آن گناهکار و مستحق مجازات میدانست استدعای عفو کرد، اینک متن سوال و جواب ایشان در مصاحبه مطبوعاتی و رادیوتلویزیونی.

سوال- آنای قلیچ خانی ما نکر نمی کنیم احتیاج به معرفی شما باشد زیرا همه شما را میشناسند اما همه نمیدانند که چرا بازداشت شده اید و توضیح شما در این باره برای جامعه ورزشکاران و ورزش دوستان میتواند جالب باشد.

جواب- من به یعنی داشتند کان عزیز سلام عرض میکنم و با وجودی که اشاره کردید مرا می شناسند معهذا خودم را معرفی میکنم من پروفیل قلیچ خانی دانشجوی رشته تربیت بدنی دانشسرای عالی تهران و عضو تیم ملی فوتبال ایران هستم خیلی متشرکم که به دیدارم آمدند اید و این فرصت را برای توضیح بنم میدهید. حتی میدانید من زندانی هستم و علت آنرا از من پرسیدید بدون تردید در ذهن خودتان دارید که من باید مرتكب جرمی شده باشم، قبل از اینکه در باره گناه خودم صحبت کنم باید بگویم که خوشبختانه مدت زیادی نیست که من به باره ای چیزها آلوده شده ام که امروز از ارتکاب همه آنها متسالم ولی حالا که بخودم آمده ام انسوس میخورم که چرا ما جوانها گاهی همه چیز، وطن، خانواده، حیثیت و اعتبار جهانی مملکت خودمان را از پا ببریم.

سوال- ممکن است در باره «باره ای چیزها» که گفتید توضیح بیشتری بدهید تاما را روشن تر کنید.

جواب- برای من که یکی از افراد تیم های قهرمان ایران هستم و همیشه ایرانی بوده ام و باز هم ایرانی خواهم بود و بالاتر از هم، بیشتر از هر فوتبالیست دیگری از مراحم و عنایات شاهنشاه بر خوردار شده ام مایه شرم ساری است که بخواهم آنجه را که مرتكب شده ام باز کو کنم . میل داشتم که در این باره حرفی نزنم ولی امیدوارم مردم قبل از آنکه بصورت یک خائن بمن نگاه کنند توجه داشته باشند که من فقط در چند حادثه کوچک فریب خوردم و اسکان فریب خوردن برای هر فردی وجود دارد

سوال- پس چرا مردم دیگر فریب نمی خورند؟ موضوع فریب چه بوده است؟

جواب- بله همین طور است . اگر منظور من محیط مستعد برای فریب خوردن باشد باید بگویم مردم دیگر هم مثل من دچار میشندند اما فراموش نکنید که من یک دانشجو هستم و حتی میتوانم حقیقت واقع هستید که دشمنان مملکت کار تبلیغ و فریب دادن را از دانشگاه و روی دانشجویان شروع کرده اند و همینطور هر کجا که با جوانان بخورد میکنند.

سوال-بنظر شما که یک دانشجو هستید چرا آن عواملی که خودتان عنوان دشمنان مملکت به آنها اطلاق کردید کارشان را از جوانان شروع کردند.

جواب-حقیقت این است که من با وجودیکه دانشجو هستم جامعه شناس نیستم ، مطالعات زیادی هم ندارم ، بیشتر وقت در میدان خویابی و باورزش گنشته و حتی رشته تحصیلی منهم چیزی جز ورزش نیست . البته ورزش بدن ! اما حالا که خوشبختانه فرست بیشتری بدست آوردم و صحبتهایی که با من شده لاقل مرا بفکر واداشته می بینم که دنبال عواطفم رفتهام نه عقلم و این همان چیزی است که در جوان وجود دارد، پعنی جوان بیشتر عاطفی فکر میکند تا از روی عقل و شاید این همان چیزی است که توجه مبلغان بیگانه را جلب میکند و آنها سعی میکنند که از راه برانگیختن عاطفه و تاثیر برروی عواطف جوانان آنها را بکارهای که نباید وادار میکنند - مثلاً بنن گفته‌اند مدرسه برای همه بجهه‌های مملکت وجود ندارد من حتی این موضوع را از زبان مسئولین مملکتم شنیده ام که آنها هم همین حرف را گفته‌اند اما بدلیل اینکه عواطفم را تحریک کرده بودند یکه لحظه نکر نکردم که فقط در ده سال اخیر تعداد دانش آموز و دانشجو در این مملکت به بیچ برابر رسیده است و هیچ وقت نکر نکرده‌ام که آیا این موقعیت برای هر کشوری بوده یا نه ؟ فکر میکنم بالایین مثال کوچک توانته باشم توضیح بدهم که منظورم از عاطفی نکر - کردن چیست و اگر توضیح بدهم برای این نیست که پشما اطلاعی داده باشم بلکه همان جهت است که تعداد زیادی از جوانهای ما عاطفی نکر میکنند ، عاطفی زندگی میکنند و کمتر به مشکلات و واقعیات توجه دارند .

سوال-منظورتان از اینکه جوانها به مشکلات و واقعیات کمتر توجه دارند چیست ؟

جواب-اصولاً بنظر من که یک جوان ساده ورزشکار هستم جوانی چیزی جز ادامه دوران کودکی و نوجوانی نیست . آیا بنظر شما که این سوال را از من میکنید کدام بجهه یا کدام نوجوان مشکلات زندگی پدر و مادرش توجه کرده و هیشه بدون منطق ، بدون حساب کردن مشکلات، حتی بدون محاسبه پولی که در جیب پدرش هست از او همه چیز میخواهد .

سوال-با این همه ما علاقمند بودیم که کارهای را که کرده‌اید برای مانگوئید .

جواب-من به دنبال همان عاطفی نکر کردن در مسافت هاییکه بخارج کردم نشرياتی را که مقدمتاً پاره ای از آنها ذهنم را فریب داده بود با خودم به ایران آوردم و به دوستانم دادم در تظاهرات و عربده جوئی هاییکه مطمئناً بمنطق بود شرکت کردم و گاهی هم این تظاهرات را تشدید نمودم و یادم هست که یکبار هم یک شعر اتفاقی برای بجهه‌های دانشسرا خواندم و در بوقه دانشسرا را شکستم . همه جا زیان به عیب جوئی میکشدم و هر کجا مشکلی برایم پیش میآمد آنرا بحساب حکومت میگذاشتم، همانطوریکه عرض کردم مثل بجهه ایکه زمین خوردنش را به پای پدر و مادرش میگذارد و خلاصه از این قبیل کارها که تکرارش را دوست ندارم و بیشتر از این هم مرا وادرار به خجالت کشیدن نکنید .

سوال-سئوالات ما تمام شد آیا شما حرف دیگری هم دارید ؟

جواب-حرف اول من این است که یک بجهه عاطفی گناهکار را پشت دستی میزنند ولی من بیشتر از یک پشت دستی استحقاق مجازات را دارم و اگر برای من مجازات سنگینی

هم اجراء شود بملکتم حق میدهم ولی من هم یک حق دارم که هر ایرانی دارد و آنکه بمراحم والطاف بی پایان شاهنشاه مملکتم امیدوار باشم و آرزو کنم که مرا بیخشند، من هم قول میدهم آنچه را که گذشته جبران بکنم و دوباره حیثیت و شرف خودم را بدست ییاورم . سؤال-آیا فکر میکنید با آنچه که مرتکب شده اید و خودتان اسم آنرا گناه گذاشتید باز هم سورد عفو قرار بگیرید .

جواب- من این امید را دارم زیرا قبل از اینکه آنقدر در این مرداب غرق شوم که امید تجاتی برایم نداشت دستم را گرفتند و این در حقیقت شانس من بود و همین شانس بمن این جرات را میدهد که علیرغم گناهکاری تقاضای عفو بکنم .

سؤال- سخیلی مشکریم که به سوالات ما که محققًا مورد نظر همه ورزش دوستان هم بود جواب دادید .

جواب- من هم مشکرم ولی اگر اجازه بدهید یک مطالب کوچک را بگویم و آن این است که من عقیده دارم که این فقط وظیفه دولت نیست که موقع جوانها را از انحراف نجات دهد بلکه خانواده ها ، پدر و مادرها ، استادان و معلمین همه وظیفه دارند که جوانان را نسبت پانجه که در محیطمان میگذرد روشن کنند و راهنمائی کنند زیرا همانطور که عرض کردم تحریکات زیاد است و آنها یکه دلشان نیخواهد ایران جلو برود و در آن امنیت و کار و پیشرفت باشد از هر وسیله ای برای اغفال جوانان استفاده میکنند و این روشن است که گناههای بزرگ همیشه با یک لفڑش کوچک شروع میشود و انسان را برای میکشاند که باز گشت نداشته باشد و من امیدوارم که راه بازگشت را به روی من باز کنند .

مهدی لواسانی

مهدی لواسانی دوست ورزشکار قلیچ خانی نیز که با او بازداشت شده بود و در فعالیتهای انجام شده تحت تأثیر او قرار گرفته بود وضعی مشابه قلیچ خانی داشت .

عفو ملوکانه

استدعای عفو واظهار ندامت قلیچ خانی از پیشگاه شاهنشاه آریامهر مورد قبول افتاد و درنتیجه قلیچ خانی ولواسانی مورد عفو قرار گرفته واز زندان آزاد شدند .

مصاحبه مطبوعاتی رادیو تلویزیونی با انفراد از دانشجویان



ساعت دهونیم پامداد روز ۹/۲/۱۴۰۰ یک جلسه مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی با شرکت ده تن از دانشجویان در استودیوی تلویزیون ملی ایران تشکیل شد.

در آغاز گوینده رادیو تلویزیون ملی ایران خطاب به دانشجویان اظهار داشت: ما با تفاوت گروهی از نویسندها و خبرنگاران مطبوعات گفتگویی با چند نفر از دانشجویان داریم و این آقایان در حقیقت دانشجویان هستند که میل داشته‌اند با ما به گفتگو نشینند و ما همیشه مشتاق بوده‌ایم که میکروfon رادیو تلویزیون ملی ایران را در اختیار هر ایرانی و در هر شرایطی قرار دهیم و امروز آن شرایط اینست که این دانشجویان بصورت افرادی که بازداشت شده‌اند با ما صحبت میکنند.

راه بازگشت

گوینده ادامه داد: من هیچ میل ندارم در باره اتهام آنان صحبت کنم بلکه عقیده مندم که هر کس خودش باید در باره خودش و کارهایش صحبت کند و این اصلی است که در مصاحبه و گفتگو به آن اعتقاد داریم.

فقط با ذکر یک نکته گفتگوی امروز را آغاز میکنم و آن سیاست ارشادی است که بنایه گفته مقامات امنیتی مملکت در باره هر گمراه در پیش دارد و از هر نوع انتقام‌جویی می‌پرهیزد.

لذا راه گفتن ها و بازگشتن ها به روی هر فریب خوردهای باز است و این منطبق است باستهای با شکوه تاریخ تمدن شاهنشاهی ما و منطبق است با آنچه که مادر جامعه امروز در پیش چشم داریم و می بینیم که اگر افرادی روزگاری فریب خورده اند امروز تا کجا و تاچه حد با جان و دل در خدمت جامعه وطن خود هستند.

ضمناً بدینیست قبل آقایان شرکت کننده در این جلسه گفتگو را معرفی کنم:

شرکت گندگان

جعفر کوش آبادی کارمند وزارت آبادانی و سکن و شاغر و نویسنده

محمود عقلائی دانشجوی دانشسرای عالی تهران

صمد قاسم شریانی دانشجوی دانشسرای عالی تهران

عبدالله فرضی پور دانشکده پلی تکنیک تهران

عنایت الله مداد دانشجوی دانشسرای عالی تهران

یوسف نصیری دانشجوی دانشکده حقوق دانشگاه تهران

کریم تلاوت دانشجوی دانشسرای عالی تهران

بهمن حبیبی دانشجوی دانشسرای عالی تهران

کاسپیز مشهدی دانشجوی دانشکده علوم تهران

احمد مدñی دانشجوی دانشکده فنی تهران

علت انحراف و بازداشت

مشوال خطاب پکوشابادی ، چطور شد که شمارا بازداشت کردند ؟

کوشابادی - منظورتان علت بازداشت من است یا بازداشت همه ما که در اینجا حاضر هستیم .

سؤال - فرق نمیکند می بینم که همه باهم برای مصاحبه حاضر شدید . البته اگر علت

بازداشتها مختلف نباشد ؟

کوشابادی - میکن انت کارهائی که هر یکی از ما کرده ایم فرق داشته باشد اما باید عرض کنم که علت یا بعبارت صحیح تر سبب انحراف مایکی است . بنابراین تصور میکنم جواب من جواب همه باشد . البته شما آزادید که از همه مشوال کنید و ما برای این آمده ایم تا به مشوالات شما جواب بدهیم .

سؤال - چطور شد به فکر مصاحبه افتادید ؟

کوشابادی - درخواست مصاحبه کردم باین دلیل که خودرا مجرم نمیدانم .

سؤال - آیا فکر میکنید که شما را بیگناه بازداشت کردند ؟

کوشابادی - خیر ، هرگز من چنین فکری ندارم . اعمالی که مرتکب شده ایم تبلیغات کمونیستی و اقدام علیه امنیت جامعه تلقی شده و طبق قوانینی که در کشور حاکمیت دارد جرم است و عامل ارتکاب آن قابل تعقیب است ولی من شخصاً بدلایلی خودرا بیگناه می دانم .

ما گناهکار نیستیم .

سؤال - چرا خودتان را بیگنامیدانید ؟

کوشابادی - من یک حقوق دان نیستم و با اصطلاحات حقوقی نیز آشنائی ندارم اما تا آنجا که شنیده ام کسی مجرم است که قصد ارتکاب جرم داشته باشد ، من قصد ارتکاب

جرائم نداشتیم با این دوستانم هم صحبت کردیم آنها نیز در وضع من هستند ، بنظر من مجرم واقعی عواملی هستند که چشم ندارند پیشرفت‌های مملکت مارا بینند و یا پیشرفت‌های ما با هدفهای آنها موفق نیست . روش تر بگوییم چرا در سال ۱۳۲۰ ، سالهای بعداز آن که مملکت مازیر پای سربازان بیگانه بود و همه چیزمان را از دست داده بودیم همین روزنامه های خارجی و همین رادیوها و بلندگوهای بیگانه که امروز بنام دلسوزی مارا تحریک میکنند ساخت بودند و چرا امروز که در ایران همه چیز داریم و هر روز در یک گوشه از مملکت کارخانه‌ای افتتاح میشود یا سدی شروع پکار میکند و یا در روتاستها همه گونه اقدام شده است بعامتازندو چرا در آن ایام که هیچ چیز نداشتیم همه ساخت بودند و امروز که میخواهیم روی پای خودمان بایستیم سعی میکنند که با ایجاد بیگانگی عاطفی یک یک افراد ملت ایران را از هم جدا کنند، منهم مثل عده‌ای دیگر قربانی تبلیغات و تحریکات خارجی ها هستم بهمین دلیل میخواهم بگویم که قصد ارتکاب جرم نداشتیم بلکه سرا به این راه کشانندو از عواطف من سوه استفاده کردن .

چگونگی برقراری رابطه

سؤال- مشکرم ، اگر سکن است بیشتر توضیح فرمائید آیا منظورتان این است که فقط تبلیغات بیگانه‌ای را اثرا نگذاشت / و شما زیرا به انحراف آشکشید تا به ایجاد بی نظمی و تحریک تشویق شوید ؟

کوشابادی - متأسفانه موضوع عمیق‌تر است از آنچه که گفتم ، یعنی از یکطرف آنها بوسیله رادیو و نشریات کوشش میکنند که جوانها نسبت به کشورشان بی علاقه شوند و از طرف دیگر عوامل آنها با جوانهای که تحت تأثیر تبلیغات قرار میگیرند رابطه برقرار میکنند و از طریق این رابطه جوانها را که عواطفشان تحریک شده است مثل مانشنهای کوکی به رکاری و امیدارند بهمین دلیل من تقاضا دارم که مردم به چشم مجرم بما نگاه نکنند بلکه مارا قربانی تحریکات و تبلیغات و حادثه آفرینی عوامل بیگانه بدانند .

محیط دانشجویی

پورداد خبرنگار روزنامه اطلاعات خطاب به عقلانی - مادرت میخواهم آیا شما هم مثل آقای کوشابادی فکر میکنید ؟

آقای عقلانی - همینطور است . اما باید به موضوع اشاره کنم که آقای کوشابادی ساده از آن گذشتند و یا وقت توضیح نداشتند و آن مسئله محیط دانشجویی است با این توضیح که با سن کم از دبیرستان به دانشگاه آمدم و با مسائل تازه‌ای در دانشگاه روپروردم ضمن اینکه خودم را در برابر عظمت دانشگاه از نظر معلومات کوچک حس میکرم این تصور را هم داشتم که دیگران بیش از من میفهمند و هرچه بگویند درست است، بهمین دلیل باید توجه داشته باشید که در محیط دانشگاه بیش از همه دانشجویان سال اول و دوم تحت تأثیر قرار میگیرند و منم از این قاعده مستثن نبودم . درست مثل یک روزنامه که از ده بشهر می‌آید و آمدن ما از دبیرستان بدانشگاه همین وضع را دارد و همان عواملی که آقای کوشابادی اشاره کردد از ساده دلی دانش آموزی که بدانشگاه آمده سوه استفاده میکنند از یک طرف اورا به رادیوهای خارجی توجه میدهند و گاهی هم میگویند که همین یک دیگر جزو ها و کتابهای را در اختیارش قرار میدهند و گاهی هم میگویند که همین یک نسخه جزو یا کتاب را داریم و توحودت باید رونویسی کنی و هدفشن از این کارا بیست که یکنفر با نوشتن بخط خود ، خودرا در یک کار کاملاً مخفی و انقلابی حس کند و از

طرف دیگر فکر کند که این عوامل بجایی بستگی نداوند.

ورود کتابها و جزووهای

من بعدها فهمیدم که مقدار زیادی کتاب و جزوی از خارج برای اینها میاورند تابیخ جوانها پخش کنند البته باید بگوییم اگر بجوانها توجه داریم باید دانشگاهها و مؤسسات عالی آموزشی هم با توجه باین تحریکات بیشتر از پیش ذهن دانشجویان را روشن کنند زیرا در این سنین ما بیش از هر من دیگر احتیاج برآهمنای داریم.

آنهم در محیط بیمار دانشجویی و من یکی از دهها یا صدھا دانشجویی بوده‌ام که بطریقی که عرض کردم چهار لغزش و اشتباه شده و در راهی قدم نهاده‌ام که علیه امنیت کشور بوده و شایسته ایرانی نبوده است و اکنون از این اشتباه پنهیمانم.

فرق آموخت و پروردش

پورداد - منظورتان از روش کردن ذهن دانشجو بوسیله دانشگاه چیست؟

عقلائی - من یک دانشجو بیشتر نیستم و حق ندارم که به استادهایم چیز باد بدhem و این کار را در حد خود نمیدانم، اما آنچه که بنظرم میرسد و از انقلاب آموزشی فهمیده‌ام دانشگاه فقط جای درس خواندن نیست بلکه در کنار آموزش، پرورش هم باید باشد باید به جوانها باد بدھند که چطور زندگی کنند؟ چطور برای سلکتیشن مفید باشند و به آنها بگویند که خصوصیات محیط‌شان چیست و برای اغفال آنها از چه راههایی استفاده می‌شود؟ اخلاق و مقدادات جامعه ما چیست و چرا ما باید باخلاق و مقدادات خودمان احترام بگذاریم و همین خصوصیات اجتماعی چگونه بمالک می‌کند که بتوانیم در پیاده کردن طرحهای سازنده خودمان موفق شویم؟ من اسم اینها را پرورش میدانم در کنار آموزش و فکر می‌کنم که این کار باید از دبیرستان و شاید زودتر شروع شود و در حقیقت دانش‌آموز را برای ورود به محیط بزرگتر دانشگاه آماده کنند و همه خطرهایی را که در راه او هست بتوییم کنند. فکر می‌کنم توقع یک جوان را از بزرگترها، استادها و معلم‌ها در حدودی که گفتم توقع غیر معقولی نیست و حیف است که با چراگی که آنها می‌توانند برایگان در اختیار جوانان قرار دهند، جوانهای مادر تاریکی تصنیع و ساختگی که اجنبي ایجاد می‌کند به چاه بیفتند و چهار انحراف و غفلت بشوند.

طفیان و وحشت

اما می خبر لگار کیهان - آقایان مسائل مختلف را مطرح کردند. درباره تبلیغات کمونیستی در محیط دانشجویی و اقداماتی که مرتکب شده‌اید مطلع شدیم اما برای من ابهامی باقیست و آن موضوع کتابهایی است که شما و یا دوستانتان می‌خواندید و اینکه امروز ذر باره آن موضوعها چه فکر می‌کنید؟

نصیری : موضوعاتی که من در کتابهای مختلف خوانده‌ام و تا قبل از زندانی شدم درباره آنها در حد توانایی خود تبلیغ کرده‌ام بیشتر از آن است که بخواهم در یک گفتگوی کوتاه روی آن صحبت کنم مگر آنکه اجازه بدھید جلسات متواالی در اینمورد بحث کنیم.

اما می - ولی آیا ممکن است در اینجا بیکی دو مورد اشاره بفرمائید؟

نصیری - یکی از مسائلی که ما با آن تشویق می‌شدیم ترور و خرابکاری و ایجاد وحشت و طفیان علیه نظمات اجتماعی حاکم بود من وقتی که بازداشت شدم تصور دیگری ازیازداشت

خود داشتم اما در عمل دیدم که با عده‌ای جوان تحریک‌کرده روی رو هستم و یکی از پرشتابی که آنها از من کردند درباره هدف از این قبیل کارها بود؟ آنها از من پرسیدند که آیا با ویران کردن چند ساختمان و یا کشتن چند نفر چه نتیجه‌ای میتوانید بگیرید؟ من در حقیقت جوابی نداشتم که با این سوال بدhem ولی با اندکی تفکر با این نتیجه رسیده‌ام که اینگونه کارها سرانجام نتیجه‌ای جز هموار ساختن راه و تسهیل کردن کار بیگانه برای نیل بمطابعش نیست؟

تعديل ثروت

اما - آیا مثال و نمونه دیگری هم از موضوعاتی که خوانده‌اید دارید؟
نصیری - مثال و نمونه زیاد است، یک نمونه دیگر که به اختصار به آن اشاره میکنم تبلیغ انترناسیونالیزم یا تشکیل نیروهای پرولتر و حکومت کارگران در سطح جهان است، در این مورد نیز با من بگفتگو نشستند و به نتایج جالب و ساده و روشنی رسیدم و نتیجه‌گرفتیم در مالکی که مدعی حکومت طبقه کارگر هستند در واقع طبقه کارگر حکومت ندارند و قشر مستازمای که حکومت را در دست دارند با طبقه کارگر رابطه‌ای ندارند و از مزایای عجیبی بخوددارند که خودشان اخیراً اعلام کرده‌اند که میخواهند برای تعديل ثروت نقشه‌های جدیدی را بموقعاً اجرا بگذارند. تعديل ثروت در چه جامعه‌ای؟ جامعه‌ای که معتقد بوجود طبقات نبوده است؟ پس این طبقات در این اجتماعات چگونه بوجود آمده‌اند؟ موضوع مهمتر و ساده‌تر اینست که با ارائه دکترین انترناسیونالیسم، بناسیونالیسم ملت‌ها حمله کردند و مخصوصاً بما می‌آموختند که در کادر محدود مرزهای کشورمان فکر نکنیم و به منافع جهانی پرولتر پیاندیشیم، آیا خودشان چنین کردند؟ آیا همانهائی که خود را حامیان و پشتیبانان انترناسیونالیسم میدانستند امروز از هر کشور دیگری ناسیونالیست‌تر نیستند و نیم‌خواهند از راه تعریض بر منابع ملت‌های دیگر انسانیت را پیاپی مطابع خودشان قربانی کنند؟ چگونه قدرتهای بزرگی که از انترناسیونالیسم سخن میگویند خودشان به روی هم شمشیر کشیده‌اند و بخون هم تشنه‌اند و هر کدام سعی میکنند جداگانه با قدرتهای غربی که بقول خودشان امپریالیست هستند رابطه دوستی برقرار کنند.

فکر میکنم با توضیح این نمونه‌ها توضیح دیگری درباره سایر مسائل از من نخواهد داشت در هر صورت حاضرم با ذهن روشن به همه سوال‌های شما جواب بدhem.

تزویه‌های مارکس و چه گوارا

پژوهشگران خبرنگار روزنامه آینده‌گان خطاب به آقای عنایت‌الله مداد جنابعالی مسکن است بفرمانید بجهه علت بازداشت شده‌اید و اکنون چگونه فکر می‌کنید و بجهه دلیل اعلام کردید که حاضرید در مصاحبه و محاوره حاضر شرکت نمائید؟

مداد - من مانند خیلی دیگر از جوانان این مملکت بعلت شور و احساسات شدید جوانی دچار عارضه‌ای شده بودم که متأسفانه در سالهای اخیر بسیاری از جوانان را آلوده ساخته است من چون علاقه به مطالعه و بحث درباره مسائل سیاسی و اجتماعی روز داشتم با تلقیقات یکی از دوستانم که پس از خود دچار مشکلاتی شد و اکنون در زندان بسر میبرد بسم مطالعات و سپس تبلیغات کمونیستی کشانده شدم.

در ابتداء خواندن آثار مارکس و انقلابیونی نظریه ماریگلا دیره و چه گوارا برای من بسیار جالب بود و فکر میکردم تزهائی که آنها ارائه داده‌اند جالب و عملی است و حتی در کشور ما نیز میتوان به آنها عمل کرد با خواندن چند کتاب کمونیستی و آشنا شدن با

چند واژه از قبیل عینی و ذهنی - روشناییزیر بنا-امپریالیسم - تهر انقلابی و امثال آنها در خود احساس غروری کردم و در هر محفل و مجلس مناسبت و بی مناسبت این اصطلاحات را بکار میبردم.

رفته رفته خودرا شخص مهمی میدانستم و افرادی نیز بودند که دانسته یا ندانسته مرا تشویق میکردند و با این تشویق خودمرا هرچه بیشتر در گرداب فرو میبردم. اما بتدریج که به مطالعاتم می افزودم حالت شک و تردید در عقایدم پیدا می شد ولی قبل از آنکه کاملا خودرا کنار بگشم گرفتار زندان شدم ، در زندان فرصت بیشتری برای تفکر برایم بوجود آمد مخصوصاً با بحث هائی که در زندان با نن شد یا بن لتبیه رسیدم که حقیقتاً چیزی نمیدانم و احساس کردم مشتی محفوظات قالبی و دهان پر کن محرك من در اعمالم بوده نه یک سیستم فکری آگاهانه و ناشی از مطالعات عمیق، دریافت شرایط جامعه من با شرایطی که آن انقلابیون در باره آن قلمفرمایی کرده اند فرق فراوان دارد. تازه آنها یعنی چه گوارا و ماریگل با شناختی که بزعم خود به جامعه خویش داشته اند نیز نتوانسته اند توفیقی در اجرای تزهای خود بدست آورند چه رسید باینکه شرایط جامعه ما بکلی با آنچه آنها گفته اند متفاوت است.

این آگاهی [او بخشش مرا وادایت کن](#) افکار خود را تصحیح نموده و درجهتی قرار گیرم که منافع و مصالح کشورم و خودم و خانواده ام را تأمین میکند و بهمین مناسب خواستم در مصاحبه یا بقول شما محاوره شرکت نمایم فکر می کنم پاسخ شوال شما را داده باشم.

در گناه سفره هفت سین

گوینده رادیو تلویزیون ملی ایران - ما برای اینکه آقایان را خسته نکرده باشیم بهمین سوالها فعلا اکتفا میکنیم اما اگر آقایان و دوستان صحبتی داشته باشند بایمل مشتاق شنیدن هستیم . مدلی - با توضیحاتی که دوستان ما دادند فکر نمیکنم که حرف دیگری داشته باشیم مگر آنکه وارد مسائل دیگری نیز بشویم . اما در هر صورت مابا اینکه خودمان را گناهکار میدانیم ، میدانیم که قبل از همه چیز قربانی توطئه های خائنانه دشمنان سلطکمان شده ایم و سلطکمان باید مارا از این توطئه نجات دهد و نگذارد که آنها در طرد کردن ما از جامعه موفق شده باشند و برای بازگشت به جامعه، ما در پیشگاه ملت ایران از آنچه کرده ایم طلب بخشایش داریم و امیدواریم که نوروز را در گناه سفره هفت سین با خانواده مان پیام نوروزی شاهنشاه را بشنویم و در اجرای فرمانتشان برای هموطنانمان خیر و برکت آرزو کنیم و برای همیشه از این فکرهای پلید دور باشیم که بجای گل و گندم در کشتزارها و پارکهای سلطکمان بمب و نارنجک بکاریم و اگر روزی اسلحه بدست گیریم بدون تردید سینه اجنبی را هدف خواهیم ساخت نه سینه برادرانمان را ، از آنچه آدم کشان کرده اند تفرق داریم و خوشحالیم که هوشیاری سلطک نگذاشت که به تیره روزی و آلدگی آنها گرفتار شویم .

عفو ملوکانه

استندیعای ده تقریبا از دانشجویان بازداشت شده که در مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی بالا شرکت کرده و از پیشگاه شاهنشاه آریامهر تقاضای عفو و بخشش نموده بودند همورد قبول ذات ملوکانه قرار گرفت و قبل از عید آزاده شدند.

مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی با چهار نفر از محکومین و مقدمین علیه امنیت کشور



چهار نفر از محکومین و مقدمین علیه امنیت کشور، با مطابله پیرامون اعمال و افکار سابق خود و براساس تجارت بدست آمده از فعالیتهای مضره و غیرقانونی، تقاضای انجام مصاحبه رادیو تلویزیونی کرده بودند تا طی آن تجارب و تجربه‌گیریهای خود را از این اقدامات و فعالیتها باطلاع مردم برسانند، بهمن مناسبت روز سی ام فروردینماه سال جاری در تلویزیون ملی ایران حضور یافتند و درگفتگویی با شرکت فناپنه رادیو تلویزیون ملی ایران و نایندگان مطبوعات کشور، ضمن معرفی خود فعالیتهای گذشته و تجارت خویش را باین شرح تحریج کردند:

دکتر دامغانی - اسم من هوشنگ دامغانی است دکتر در طب هستم دوره تخصصی جراحی زنان و مامائی را دیده‌ام - سی و سه سال دارم - نزدیک به چهار سال قبل به اتهام اقدام علیه امنیت کشور دستگیر و پس از محاکمه به جرم عضویت در دسته‌ای با مرام اشتراکی در دادگاه به پنج سال زندان محکوم شدم.

مهندس طلوعی - من ناصر طلوعی مهندس راه و ساختمان هستم - در سال ۴۶ از پلی‌تکنیک تهران فارغ التحصیل شدم اکنون سی و شش سال دارم و با اتهام عضویت در دسته‌ای با مرام اشتراکی بازداشت شدم.

مهندس نوشیروانپور - من ابراهیم نوشیروانپور مهندس شیمی هستم در سال ۴۸ از پلی تکنیک فارغ التحصیل شدم و از نخستین کسانی هستم که در گروهی که مبارزه مسلحانه را تبلیغ میکرد شرکت داشتم و اکنون بیست و شش سال دارم . عطری - من علی اکبر عطری دانشجویی سال چهارم رشته زبان ادبیات فارسی از دانشسرای عالی هستم و در سال ۱۳۲۴ در حوزه ۷ ارساران متولد شدم و بعلت عضویت در گروهی با مردم اشتراکی بازداشت شدم .

سوال - با توجه به معرفی که از خود کردید بیش از یکسال به پایان مدت محکومیت جنابعالی نمانده است . میتوانم بیرسم حضور شما در این گفتگو چه انگیزه‌ای دارد ؟ دکتر دامغانی - درست است محکومیت من نزدیک به اتمام است من باین علت درخواست کردم این تربیون در اختیار من گذاشته شود تا بتوانم تجربه‌های گذشته‌ام را که بقیمت گرانی بدست آورده‌ام در اختیار خواهان و برادران جوانتر از خودم بگذارم ، باین امید که آنان با چشمان بازتر و دیدی بیناتر راه آینده خود را انتخاب کنند آنچه در این گفتگو خواهم گفت معمول تجربه‌ای است که بیش از نیمی از زندگی مرا در پر گرفته است و سه سال است که بطور دائم در باره آن فکر کرده‌ام و میدانم در آینده باید پاسخگوی هر کلمه‌ای که در اینجا بیان میکنم باشم لیس فقط چیزی که با جان و دل بآن اعتقاد دارم خواهم گفت .

سوال - چه شد که شما باین راه کشانیده شدید ؟ دکتر دامغانی - این مربوط به سالهای اول دیپرستان است، در آن زمان من که کودکی بیش نبودم در اثر مشاهده شرایط محیط به خیال خود وارد سیاست شدم من میدیدم که بجهه‌های ۷ - ۸ ساله در کارگاههای تاریک و مرتبط قالی باقی بکار مشغول میشدند و میدیدم که دو سه سال کار در این شرایط آنها را تبدیل به پیرمردانی علیل و مردنی میکرد ، میدیدم که دهقانان روز و شب در مزارع گندم و پنبه و باگهای پسته و زنان و دخترانشان در کارگاههای قالی باقی و پسته پاک کنی کار میکنند اما روز بروز فقریر میشوند ، در حالیکه ارباب‌ها ، حتی با باز شدن یک مدرسه در دهات مخالفت میکردند .

در اثر مشاهده این شرایط من نیز مثل بسیاری از جوانان کم من و سال به دسته‌ای که مدعی حمایت از منافع کارگران و دهقانان بود وارد شدم و به هوراکشان سیاسی آنسته تبدیل شدم . اما خیال میکنید عمل ما درجهت هدف ما بود ؟ ما چه میکردیم ؟ در جلساتی که برای ما تشکیل میدادند شرکت میکردیم تا بما توضیح دهنده که شعار ملی شدن صنعت نفت در تمام ایران غلط است و فقط صنعت نفت جنوب بلید ملی شود در خیابانهای شهر کوچکمان هیا هو برآ می‌انداختیم و در شرایطی که ملت ما احتیاج به حداکثر وحدت ملی را داشت به دو دستگی و چند دستگی کمک میکردیم .

سوال - پس از اینکه عمر سیاسی حزب توده در ایران به سر آمد چه ؟ دکتر دامغانی - فرضی بدلست آمد که دو سه سال آخر دیپرستان را بدون هوراکشیدن واقعاً درسی بخوانم و به دانشگاه وارد شوم .

سوال - در دانشگاه طبعاً با وضع تازه‌ای رویرو شدید ؟ دکتر دامغانی - بله دانشگاه بهر حال معیظ تازه‌ای بود، با مسائلی تازه و همین مسائل مرا بفکر و دار میکرد جزووهای قدیمی لبراتوارهایی که مجهز نبودند، کمبود وسایل درمانی

در بیمارستانها، کمبود استاد و بدتر از همه گونه‌ای رابطه اریاب و رعیتی بین استاد و دانشجو این مسائل من و دیگر جوانها را به جستجو و میداشت، ما باین نتیجه رسیده بودیم که تا کشور ما از عقب ماندگی بیرون نیاید این مسائل حل نمی‌شد و در جستجوی راه حلی بودیم که جبهه ملی دوڑه دوم فعالیت خود را آغاز کرد راه دیگری وجود نداشت یا باید خاموش میماندیم و یا به جبهه ملی وارد میشدیم و من این کار را کردم. البته این مربوط به سالهای ۳۹ - ۴۰ است.

سوال - آیا شما به سبب گرفتاریها و مشکلات درون دانشگاه بود که به جبهه مذکور پیوستید یا شعارهای آنها شما را جلب میکرد؟

دکتر دامغانی - جبهه ملی فقط یک ترجیح بند را تکرار میکرد «انتخابات» و هیچ راه حلی برای مشکلاتی که انگیزه فعالیت سیاسی من شده بود ارائه نمیداد.

علاوه بر این بسیاری از جوانها نه بخاطر مسائل سیاسی مملکت بلکه تحت تأثیر شرایط درونی دانشگاه که قبل از اشاره کردم به فعالیتهای سیاسی مخالف وارد میشدند. و اینها بعد از خاتمه تحصیلات و خارج شدن از دانشگاه فعالیت سیاسی را کنار گذاشتند در واقع باید بگوییم که نظام (اریاب و رعیتی) دانشگاهی آنروز (و من از امروز صعبت نمیکنم) نظامی بود که هر دانشجویی را صرفنظر از موقعیت اجتماعیش ناراضی میکرد، تنها شعاری که جبهه ملی میداد یعنی انتخابات نه برای من قابل لمس بود و نه قابل قبول آنها در مورد تعديل ثروت و بهبود وضع خراب دهقانان و کارگران هیچ برنامه‌ای نداشتند و راجع به توسعه صنعتی و اقتصادی حرفی نمیزدند انگار دلشان فقط برای چند صندلی در مجلس تنگ شده بود و از ما میخواستند در رسیدن باین هدف از آنها پشتیبانی کنیم.

سؤال - پس جبهه ملی نمی‌توانست پاسخگوی خواسته‌ای شما باشد، اینطور نیست؟

دکتر دامغانی - ابدآ، گرویدن من و دیگران به جبهه ملی فقط باین دلیل بود که در آن موقع تنها جریان فکری موجود در دانشگاه بود و گرنه کسب چند صندلی در مجلس چه اهمیتی میتوانست داشته باشد و بهمین سبب من بسوی دیگری که برای آن تبلیغ میشد یعنی مارکسیسم متوجه شدم. چند عامل باعث شد که من نه با یک دید انتقادی بلکه با نوعی عشق و علاقه شروع بمطالعه کتابهای مارکسیستی کنم.

یکی مخفی بودن این کار بود که دیگر شکی باقی نمی‌گذاشت که این کار حتماً درست است اما همین مخفی بودن باعث میشد که نتوانیم نظریات مارکسیستی را با دیگران مودود گفتگو قرار دهیم و این نظریات را بدون اینکه در معرفی نقد و سنجش نظرات مخالف قرار دهیم پذیریم - بعد هم چون مارکسیسم را از ابتدا به عنوان راه حل پذیرفته بودیم کتابهای دیگر را در زمینه‌های مختلف علمی - فلسفی و اجتماعی جدی نمی‌گرفتیم بلکه آنها را برای اثبات عقاید مارکسیستی مطالعه میکردیم. میمنداشتیم که بکلید منحصر بفردی دست یافته‌ایم که گشاپنده همه قتلها است و بهمین سبب همه مسائل فرع بر یاد گرفتن مارکسیسم میشد و هدف اساسی زندگی من یاد گرفتن هر چه بیشتر و کاملتر مارکسیسم بود.

سؤال - اما در همین زمان مسائل دیگری چون اصلاحات ارضی - مبارزه با یوسوادی و تغییرات اجتماعی دیگر رخ میداد - آیا اینها در آن زمان بر شما اثر نمی‌گذاشت؟

دکتر دامغانی - درست است، اما بدلایلی که گفتم ماحالا دیگر عاشق انکار خودمان بودیم فکر میکردیم کلید حل مساله عقب ماندگی یعنی مارکسیسم در دست ماست و چون

این کلید در دست ماست کس دیگری نمیتواند این مسأله را حل کند - این بود که هیچیک از مسائل تازه‌ای را که در جامعه ما مطرح میشد بطور جدی مورد توجه قرار نمیدادیم. در میان ما گویا خود مارکسیسم هدف شده بود مارکسیسم خواندن و مارکسیسم یادداش مایه غرور آدمهایی شده بود که در رفتار روزمرشان هیچ فرقی با دیگران نداشتند، میشود گفت که یک نوع تکیه‌گاه روانی و فکری بود، مذهبی، تازه برای لامذهبها.

سؤال - با اینهمه آیا واقعیات تزلزل فکری در شما پدید نمیآورد؟

دکتر دامغانی - من بفکر افتادم که با این دیدگاه مارکسیستی لااقل مسائلی را که در کشورم میگذرد مورد بررسی قرار دهم مثلاً مسئله اصلاحات ارضی، سهیم شدن کارگران در سود ویژه کارخانه‌ها، تشكیل سپاه بهداشت و دانش یا مسئله توسعه صنعتی را من میدیدم که این کارها دارد انجام میگیرد بدون اینکه از کلید گشاینده همه قفلها یعنی مارکسیسم استفاده شود و بدون اینکه انقلاب مسلحانه که مارکسیسم تجویز میگرد مورد استفاده قرار گیرد.

سؤال - آیا شتاب‌جوانانی که باصطلاح خودشان به تبلیغ مسلحانه مارکسیستی دست زدند انعکاسی از تضاد بین پذارهای سیاسی آنان و واقعیات جامعه ما نبود؟

دکتر دامغانی - بگذارید من از تجربه شخصی خودم صحبت کنم، ما برای اثبات نظریه مارکسیسم حاضر بودیم هر کاری بکنیم و هر کاری که میگردیم برای این بود که واقعیاتی مناسب با این نظریه بیاییم. نه اینکه از واقعیات یک نظریه بسازیم. دنبال تأیید مارکسیسم بهم‌جا میدویدیم و بهمین سبب برنامه مسافرت بنقاط مختلف را اجراء کردیم، ظاهر امر این بود که این مسافرتها برای تحقیق صورت میگیرد اما در حقیقت ما قبل نتیجه خود را گرفته بودیم، در روستاها حرف دهقانها را قبول نمیگردیم زیرا با نظریات ما وفق نمیداد ما فقط میخواستیم ثابت کنیم که بدون انقلاب قهرآمیز هیچ تغییر اسامی در زندگی دهقانان ممکن نیست.

سؤال - شایانی اثبات نظریه پیش‌ساخته خود علاوه بر اقدامی کردید؟

دکتر دامغانی - ما برای اثبات تئوری خاص خودمان در تربت حیدریه مزرعه‌ای خریدیم و در آنجا شروع بکار کردیم، تئوری راهنمای روستائیان تجربه‌های زندگیشان بود اما ما میخواستیم زندگی را با تئوریهای پیش‌ساخته تطبیق دهیم بهمین دلیل اگر چه ما از نزدیک با آنها زندگی میگردیم اما از نظر سیاسی از دهقانان جدا بودیم اگر بواسطه تعصّب خاصی که در اثر مطالعه طولانی در اطاقهای درسته پیدا کرده بودیم نمیبود خیلی زود مثل جوانهایی که در این تجربه شرکت کرده بودند و با روش‌بینی زودتر نتیجه صحیح را بدست آورده و اینکه همه آنها آزادانه زندگی میکنند به نتیجه میرسیدیم.

سؤال - چه نتیجه‌ای؟

دکتر دامغانی - بهبینید بعد از مدتی که با واقعیات زندگی در روستاها آشنا شدیم اختلافات سیاسی و جدایی شروع شد، در گروههای مارکسیستی غیر فعال اختلافات سیاسی و جدایی‌ها انکاس اختلافات فردی است اما در گروههای مارکسیستی عمل کننده و فعال اختلافات سیاسی و جدایی‌ها همیشه انکاس از شکست است یعنی وقتی که حس میکنند شناخت آنها از واقعیت درست نیست اختلافات شروع میشود بدون شک علت افتراق و جدایی گروههای متعدد مارکسیستی در خارج از کشور هم همین باید باشد، اختلافاتی که

بعد از تجربه زندگی در میان دهقانان بین ما بروز کرد خود نشان دهنده این بود که تجربه ما با شکست روی رو شده است.

سؤال - آیا شما دستگیری تان را باعث متوقف شدن تجربه تان میدانید یا اینکه اگر فرصت میباشد مسکن بود به نتایج دیگری برمیید؟

دکتر دامغانی - تجربه ما قبل از دستگیری باشکست مواجه شده بود ، پنج ماه قبل از دستگیری نشانه های شکست بطور کامل بچشم میخورد و بیشتر کسانیکه در این تجربه میباشند شرکت کرده بودند نتیجه خود را گرفتند و به زندگی برگشتند . منهم اگر دستگیر نمیشدم سرانجام میباشد واقعیت را انتخاب کنم ، البته بعد از دستگیری بود که فرصت و وقت کافی بدست آمد تا بارها تجارب زندگی خود را بررسی کنم و بین واقعیات جامعه کشور و تئوریهای پیش ساخته مارکسیستی یکی را انتخاب کنم .

سؤال - من فکر میکنم پیش از اینکه شما در باره علل روی آوری به مارکسیسم و اساساً اینکه آیا مارکسیسم میتواند برای حل مسائل کشورهای رو به توسعه مورد استفاده قرار گیرد یا خیر ؟ برای ما سخن گوئید از تجارب دیگر آقایانی که در اینجا هستند بهره بگیریم - آقای عطوفی شما چگونه شد که بازداشت شدید ؟

عطوفی - من [\[http://www.azadegan.com\]](#) زعمت زیاد توانستم راه خود را پداشگاه باز کنم . بهمن سبب روحیه ای پرخاش جویانه پیدا کردم محیط دانشرايعالی آنطورکه تصویر میرفت نتوانست مرا جلب کند من بزودی با چند تن دانشجوی دیگر که مانند من بودند بتمامی حسین نیکخواه - محمود عقلائی - ماجد طاهری مصمم شدیم هفته ای یکبار دور هم جمع شویم و در باره مسائل روز به مباحثه پردازیم .

سؤال - آیا این دانشجویان دیگری که نام مسیرید شهرستانی بودند ؟

عطوفی - بله و شاید همین یکی از عوامل اصلی برای این بود که دور یک دیگر جمع شدیم .

سؤال - اینطور که من استنباط میکنم یکی از دلایل پدید آمدن این محفل،^{نهایی} شما در تهران بود آیا سازمانهایی که با جوانان سرو کار دارند شما را جلب نیکرددند ؟

عطوفی - ما از وجود چنین سازمانهایی کاملاً بی اطلاع بودیم بعلاوه من نمیدانم که این سازمانها برای جوانان شهرستانی که برای تحصیل به تهران میآینند چه سودی دارند ؟ علاوه بر این اگر کار ارشاد جوانان به عهده آنها باید پدانشجویان مراجعت کنند و حتی این سازمانها برای جوانان برنامه های جالبی نداشته اند زیرا هر جا که کوچکترین چیز جالبی برای جوانان باشد سینه به سینه نقل میشود و خبرش بگوش همه میرسد .

سؤال - اینجا من دو تا سؤال دارم یکی اینکه شما با داشتن هدفهای سیاسی محفل کوچکتان را تشکیل دادید یا اینکه دور هم جمع شدید تا هدف سیاسی بیاید و بعد اصلاً چکار میکردید ؟

عطوفی - راستش ما اصلاً نه هدف سیاسی داشتیم و نه وقت آن تامطالعه سیاسی کرده باشیم ما وقتی دور هم جمع شدیم تا زمان قرار گذاشتیم که مسائل سیاسی مملکت را مطالعه کنیم و هر کدام یکی از روزنامه های پویی را بخوبیم و بخوانیم بعد فکر کردیم که باید به جانی که اعلامیه منتشر میکنند دست پاییم و اعلامیه پخش کنیم .

سؤال - چه اعلامیه ای ؟

عطوفی - اعلامیه ای در مورد اعتضاب .

سوال ششم میدانستید که این اعلامیه‌ها را چه کسانی تهیه میکنند و هدف از تهیه آنها چیست؟

ظرفی - خیر - ما میخواستیم باصطلاح خودی بنماییم - ما تصمیم گرفتیم که وارد کارهای پنهانی سیاسی شویم و بعد هم شروع بمعالجه کنیم و بینیم چه کار میباید کرد و چون آمادگی داشتیم در سر راه کسانی قرار گرفتیم که توانستند ما را مورد استفاده قرار دهند.

سوال - بنظر شما برای دانشجوی شهرستانی که بهتران میآید و با زحمت راه خود را به دانشگاه باز کرده است چه میتوان کرد که بسهولت بتواند بتعهیل خود ادامه دهد؟

ظرفی - اگر وسائلی فراهم شود که ما بتوانیم به مقامات دانشگاهیها - استادها مراجعه کنیم و در دل کنیم و با آنها اساس یگانگی نکنیم و همینطور که گفتم دستگاههایی ما را نسبت به واقعیات سلطنت آگاه سازند و در مورد جوانان نقشهای تعین کننده‌تری در جهت سازندگی کشور داشته باشند تصویر میکنم مؤثر باشد.

سوال - شما حتی تا بحال از فعالیتهای گروههای خرابکار با خبر شده‌اید، حالا چه عکس‌العملی نسبت به فعالیتهای سیاسی غیر قانونی نشان میدهید؟

ظرفی - من هرگز تکریم نمیکرم که کسانی که به من اعلامیه میدادند که من آنها را پخش کنم داخل فعالیتهایی بودند که آدمکشی، بانکداری و خرابکاری و ارتباط با خارجی هم جزوی از آن باشد، یک نکته را من لازم میدانم که بگویم اولاً من از راهی که رفته‌ام کاملاً پشمیمان و آنرا مفید به حال سلطنت نمیدانم بعد هم باشد بگویم که متأسفانه راههای سازندگی در مقابل ما گذاشته نشده‌اند و بهمین جهت راهی که ما رفته‌یم

نقض غرض بود و وسیله‌ای شدیدیم تا تبلیغات خارجی از ما استفاده کنند، من فکر میکنم هیچ جوان ایرانی اجازه این کار را نمیدهد و بهمین سبب است که امروز در اینجا حاضر شده‌ام تا اولاً بگویم که متأسفانه من و جوانانی چون من اشتباه میکرده‌ایم و ثانیاً بگویم که راههای مقیدی باید در مقابل جوانها گذاشت تا در دام تحریکات ایران بر باد د نیافتد.

سوال - خطاب به مهندس نوشیروان پور: شما چگونه گذارتان باین راه افتاد؟
مهندس نوشیروان پور: در دانشگاه عقیده عمومی بر این بود که راه مبارزه علیه هر مسئله‌ای خواه بزرگ، خواه کوچک برای انداختن اعتصاب است و وقتی اعتصاب برای میافتد و روابط عاطفی پدید می‌آید و با احساسات جوانان مخلوط میشود مسیر خود را طی میکند و بسیاست کشانیله میشود منهم در اثر دیدن نارسانی هائیکه در برخورد مقامات دانشگاهی و بعضی از استادان با دانشجویان وجود داشت با کنجکاوی و علاقه زیاد تقریباً در هر اعتصاب و اعتراض ولو در اینکه در دانشکده ما هم نبود شرکت میکردم.

سوال - آیا بنظر شما اعتصابها میتوانست سازنده باشد و به نتیجه مشتب برسد؟
مهند نوشیروان پور: اعتصابها برای این برای نمی‌افتاد که به نتیجه مشتب برسد همیشه هدفهای سیاسی پشت آنها نهفته بود و همین بهره برداریها همراه با نبودن معجari اجتماعی دیگری در دسترس دانشجویان باعث برخای ماندن بسیاری از آشتفتگیها در نظام دانشگاهی ما است.

سوال - شما چطور شد که بدنبال مارکسیست رقتید؟
مهند نوشیروان پور: بعد از مدت کمی متوجه شدم که بدون داشتن چند ایسم

و مطالعه چند کتاب و فهمیدن چند واژه و بکار بردن آنها در صحبت با دیگران نمیتوان با آن جماعت همساز شد و بدین علت و علتها دیگر از جمله علاوه به مطالعه تاریخ، من با مارکسیسم آشنا شدم، نتیجه آن کار این شد که ساعتهاست متمادی در باره احزاب کمونیست خارجی و حزب توده به بحث پنشنیم و باور کنیم که درمان همه ناپسامانی‌ها در استقرار یک رژیم بر مبنای مارکسیسم است.

سؤال - اما شما راجع به تجارب مارکسیسم یا راجع به تز حاکمیت محدود و این قبیل چیزها هم فکر میکردید؟

مهندس نوشیروان پور: اشکال کار ما این بود که جدا از روابطی که در دنیا حاکم است و باز هم بدون در نظر گرفتن واقعیات جهان سیاست فقط بکمک کتابهایی که خوانده بودیم و محفل کوچکی که داشتیم و تأیید درست خودمان باین نتایج میرسانیدیم.

سؤال - درست است که شما بگروهی که سبب حمله به پاسگاه سیاهکل شد وابسته بودید؟

مهند نوشیروان پور: بله من تقریباً جزء اولین کسانی بودم که در سال ۴۶ باقافق عذرای دیگر دست به تشكیل گروهی زدم که بعداً مسیب واقعه سیاهکل شد در آنزمان ما باین نتیجه رسیله بودیم که تنها درمان همه دردها که خودمان نیز آنها را درست نیدانستیم استقرار حکومت کمونیستی است و راه آنهم جنگ پاریزانی است و بعد از اینکه یکی دو کتاب چه‌گوارا و دیگران را خواندیم دیگر همه خواب و رویای ما رفتن به کوه و برآ انداختن جنگ پاریزانی بود ما دائماً یکدیگر را تأیید میکردیم و از کسانیکه میخواستند بخانواده خود خدمت کنند بدگونی میکردیم همین تأیید دائمی باعث میشد که ما حقیقتاً فرصت شک و تردید در اندیشه خود را نداشته باشیم.

سؤال - آیا شکست چه‌گوارا و دیگران در آمریکای لاتین شما را بفکر وانمیداشت؟

مهند نوشیروان پور: چرا اتفاقاً ما در این باره خیلی هم بحث میکردیم ولی یک مسئله بود که مانع میشد ما از این تجارب درست بهره‌برداری کنیم آنهم این بود که ما این شکستها را هرگز شکست استراتژیک نیدانستیم بلکه خودمان را قانع میکردیم که این شکست‌ها نتیجه اشتباه در تاکتیک است، این خود گول زدن و بدینوسیله کنار گذاشتن هر تجربه سیاسی که با شکست مواجه میشود بعنوان یک شکست در تاکتیک در مورد همه گروههایی که در اثر فعالیتهاي غیر قانوني سیاسی بازداشت شدن صادر است بعد از مدتی بجای اینکه علت شکست را در نظریه و برنامه کار خود بررسی کنند همه گناهان را بگردند یک نفر میاندازند بعلاوه ما نه دقیقاً بوزیر گیهای کشورهای آمریکای لاتین آگاهی داشتیم و نه تفاوتی بین وزیرگیهای جامعه خود و جوامع آمریکای لاتین می‌دیدیم و همیشه این آیه را تکرار میکردیم که «آسیا، آفریقا، آمریکای لاتین» و می‌پنداشتیم که هر کاری در یکی از این کشورها صورت گیرد در دیگر کشورها نیز باید انجام شود.

سؤال - خطاب به مهندس نوشیروان پور: شما اینطور که قبل از این مصاحبه برای من توضیح دادید این بار سوم است که دستگیر شده‌اید؟ چرا پس از بار اول و دوم باز هم پغایلیت غیر قانونی خود ادامه دادید؟

مهند نوشیروان پور: بار اول بسبب نشر و پخش جزوای و اعلامیه دستگیر شدم کو اینکه مدت دستگیری من کوتاه بود ولی تکان کوچکی به برداشتهای غیر منطقی و آمیخته با حساسات من وارد آمد لیکن بعد از آزادی عامل اصلی روابط عاطفی بین من

و دیگران بود و همچنین عدم شجاعت کافی برای خراب کردن خانه نکری که ماخته بودم ببینید آلدگی نکری هم مثل آلدگیهای دیگر است و فقط وقتی از بین میرود که عیقاً با آن مبارزه شود .

سوال - شما الان نتایج تجربیات خود را چگونه جمع‌بندی میکنید ؟

مهندس نوشیروان بور : بنظر من اعمال و افکار ما نه برای مردم بلکه درست برای خودمان بود و اگر این مردم هستند که باید مسیر زندگی خود را تعیین کنند پس باید قبول کرد که آنها با عکس‌العملی که از خود در جریات اخیر نشان دادند سالها قبل مسیر زندگی خود را تعیین کرده‌اند شاید بشود گفت که نتیجه جریات اخیر درسی است برای جوانهای که به مسائل سیاسی علاقمندند ولی بطور قطع تکرار این درس فقط میتواند مورد بهره‌برداری کسانی قرار گیرد که توسعه اقتصادی و رشد صنعتی و رفاه اجتماعی کنونی میهن ما خاری است بچشم آنها و من امیدوارم روزی میهن عزیز ما پانچان ترقی و رفاه اجتماعی برسد که بزرگترین کیج فکریها، کوچکترین بهانه‌ای بدست دشمنان این مرز و بوم ندهد و ما آنچنانکه مایل هستیم به مدد همبستگی و وحدت ملی بتوانیم در راه سازندگی خدمت کنیم .

https://t.me/shenakht_lib

سوال - خطاب به مهندس طلوعی : شما آقای مهندس طلوعی چگونه با گروهی که سبب حمله به پاسگاه سیاهکل بود ارتباط یافته‌ید ؟

مهندس طلوعی : همینطور که آقای مهندس نوشیروان بور شرح دادند فعالیت سیاسی اکثر ما از فعالیتهای صنفی و اعتضادات صنفی شروع شد که بعلت بهره‌برداری سیاسی از آن رنگ سیاسی یافت درصورتیکه بعیده‌من استادان و مقامات دانشگاهی از یکطرف و داشجوابیان از طرف دیگر بخواهند که دانشگاه را تبدیل به کانون اندیشه‌های سازنده و تحقیقات علمی کنند کاملاً میسر است و هیچگونه مانع ذاتی بر سر انجام این کار نیست .

سوال - اما شما درباره ارتباط خودتان با گروه مورد اشاره میگفتید ؟

مهندس طلوعی : این سیر تکاملی فعالیتهای سیاسی لازم بود روشن شود بخصوص از آنجا که گروههایی هستند که همیشه در صددندا از کوچکترین ابراز مخالفتسوه استفاده کنند، جبهه ملی اولین جائی بود که من بآن جلب شدم و بعد که دیدم جبهه ملی پاسخگو نیست و ضمناً کتابهای مارکسیستی هم ب Blastem افتاد در سر راه کسانی قرار گرفتم که همین تئوری مبارزه قهرآمیز را تبلیغ میکردند ، پس از پایان تحصیلاتم برای مدتی یک جدائی اجباری بین من و آنها بوجود آمد و من بخدمت سربازی رفتم بعد دویاره آنها سر راه من قرار گرفتند و شخصی بنام حسن پوریک جزو جنگهای پاریزانی در اختیار من گذاشت که آنرا بخوانم و ضمناً میخواست که من کمک مالی قابل ملاحظه‌ای نیز بانهابکنم، اولین اختلاف و کدورتی که بین ما پدید آمد بر سر همین موضوع بود .

سوال - آیا شما را مجبور کردند که برخلاف میلتان بانها کمک مالی بکنید ؟

مهندس طلوعی : آنها متوجه بودند که لااقل من چهار پنجم حقوق را در اختیارشان بگذارم ضمناً لازم است بگویم که من هرگز در وسط کار آنها قرار نداشتم بلکه بیشتر در کنار فعالیتهای آنان بودم و بعد از اینکه من خارج از تهران کار گرفتم برای اینکه ارتباط من با آنها قطع نشود آنها مرا به شخص دیگری در اهواز معرفی کردند که خودش را عبدالله معروفی میگرد و بعد فهمید همان اسکندر صادقی نژاد است که پس از زد و خورد مسلحانه با مأمورین انتظامی کشته شد .

سؤال - بدون شک جالب توجه است اگر شمادر باره رابطه‌تان با اسکندر صادقی نژاد و خصوصیات او برای ما تعریف کنید.

مهندس طلوعی: در احوال ملاقات متعدد با او برای من مقدور نبود و فقط پس از اینکه بهتران بازگشتم و حسن پور از آمدن من بهتران مطلع شد مرا ترغیب کرد که فعالیتم را بیشتر کنم و ارتباطم را با آنها توسعه دهم و باز مرا بهمان اسکندر صادقی نژاد معرفی کرد، گفتگوی ما بیشتر در باره جنگهای چریکی و مبارزات مسلحانه دور میزد ولی من بعلت اینکه نه ماه در میان مردم کار کرده بودم بتدریج طرز تکم تغییر کرده بود و راه پیشرفت مردم را سوای آن میدیدم که آنها بنم تلقین میکردند بهمین سبب بطور منظم حاضر نمیشدم و به بیانه‌های مختلف و بخشهای خسته‌کننده متولی میشدم اما ماهیت ارعاب‌آمیز اسکندر صادقی نژاد موقعی برای من روشن شد که عملهای از آنها دستگیر شده بودند و من از فعالیت پشت پرده اینان آگاه شدم، وقتی به اسکندر اعتراض کردم که چرا مرا در جریان فعالیتهای خود قرار نداده‌اید و کورکورانه پذیرای خود کشیده‌اید او هم به نوبه خود نسبت بمن روش خشونت‌آمیز نشان داد گفت ما در راه بدون بازگشتی قرار گرفته‌ایم و تهدید کرد که چنانچه در همکاریم با آنان کوتاهی کنیم، بسازی خود خواهم رسید، در واقع من در مقابل تهدید او مجبور به مکاری شدم <https://t.me/shenakht>

سؤال شما بعنوان یک روشنفکر چگونه میتوانستید قبول کنید که مورد تحکم یک آدمی قرار گیرید که هم سطح فرهنگ او را شما بسیار پائین تر بود و هم صلاحیت اجتماعیش از شما کمتر بود؟

مهندس طلوعی - در این گروهها که تعصب و ماجراجویی و بقول خودشان فرهنگ پرولتاریایی که در واقع چیزی نیست جز مخلوطی از فرهنگ عقب مانده کسانی که دسترسی به کتاب و دانش نداشته‌اند مسلط است روشنفکر به عنوان یک فرد صاحب‌اندیشه و استقلال رأی موجود دلیلی است، تا با آنها همکاری میکند روشنفکر انقلابی نام دارد و تا میخواهد مستقلان بیاندیش آنرا مرجع میشود.

سؤال - آیا این عمل یک نوع ترور نکری بحساب نمی‌آید؟

مهندس طلوعی - گرفتن فکر و اندیشه از روشنفکر و تعیین عقاید خود با خود نوعی ترور نکری است - بهمین سبب است که من اینکه فکر میکنم فقط کسانی میتوانند با این گروهها همکاری کنند که از خود رأی و اندیشه‌ای نداشته باشند اگر هر چه میگویند انسان بپذیرد رفیق خوب و خالی از عیب و نقص آنها محسوب میشود اما بمجرد اینکه اندکی استقلال رأی و اندیشه از خود نشان دهد میگویند به فرهنگ خرد بورژوازی آلوه است.

سؤال جالب توجه دیگری که ممکن است شما با آن پاسخ بدیده اینست که وقتی از جریان فعالیت‌های مسلحانه این گروه‌ها با خبر شدید چه احساسی داشتید؟

مهندس طلوعی - در ابتدا دچار بحث شدم و قبول آن برایم مشکل بود و تمام تکم متوجه آن بود که پایان ماجراهی غم‌انگیز بکجا ختم خواهد شد و چه کسانی از این ماجرا بهره‌برداری خواهند نمود بعد که رفته رفته ابعاد کار آنها بر من معلوم شد ولی برم که یک فاجعه عظیم اجتماعی ابتدا از چه فعالیتهای به ظاهر بی‌آزاری ممکنست پدید آید و بعد که شنیدم رادیوهای بیگانه شروع به بهره‌برداری کرده‌اند جز اینکه تأسف بخورم کاری نمیتوانستم بکنم و بهمین سبب هم خواستم به ترتیبی صدایم را بگوش جوانان برمانم که تجارب واقعی کشور خودمان را دست کم نگیرند و این چنان فریب صدای طبلهای میان‌نهی

را نخورند و براهی کشانیه نشوند که برخلاف میلشان مورد استفاده کسانی قرار گیرند که مخالف استقلال و وحدت ملی ماستند.

سؤال_اگر اجازه بدھید چون بحث ما طولانی شد و در باره بعضی مطالب نتوانستیم بازدازه کافی صحبت کنیم مصاحبه امروز را بهمن جا خاتمه میدهیم و در جلسه دیگری با آقایان در باره دلایلی که باعث میشوند تا بعضی از جوانها به مارکسیسم روی آورند و بدینوسیله در دام تحریکات ایران بر پادده قرار گیرند بیشتر از کسانیکه در این زمینه تجربه دارند استفاده کنیم . روز بغیر .

https://t.me/shenakht_lib

جلسه دوم مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی با چهار نفر از محکومین و مقدمین علمی امنیت کشور

در دوین جلسه دنباله گفتگوی جلسه قبل، جلسه دیگری که در تاریخ یکشنبه سوم اردیبهشت ماه ۱۳۹۱ در تلویزیون ملی ایران الجام گرفت، بهیه مطالب و مسائل از طرف گوینده رادیو تلویزیون ملی ایران باین صورت مطرح شد:

سؤال: در جلسه قبل بعضی از آقایان مطالبی در باره مارکسیسم بیان داشتند و میخواستند توضیحات پیشتری در باره تجارب خود پدیده که فرمت کافی بدلست نیامد. از آقای دکتر دامغانی خواهش میکنم مطالب خود را بفرمایند.

دکتر دامغانی: دو عامل باعث شد تا مارکسیسم در ایران بصورت فعلی در آید و بعنوان یک فلسقه^۱ یا یک نظریه اجتماعی هیچگاه مورد مطالعه انتقادی منظم و کامل قرار نگیرد. اول اینکه مارکسیسم در سلطنت ما عبارت است از چند کتابی که اتفاقاً خیلی هم بد ترجمه شده‌اند و هر کسی چند تا از این کتابها را در پستوی خانه‌اش داشته باشد خود را مارکسیست میداند و از آنها وسیله‌ای برای تشخیص می‌سازد و این کتابها هم هیچکدام کتابهای اصلی و کلاسیک مارکسیستی نیستند که جوهر مارکسیسم را روشن کنند، بلکه بیشتر کتابهایی هستند که در شرایط می‌لی خاصی و بمنظور بهره‌برداری‌های سیاسی خاص وارد ایران شده‌اند و معرفی مارکسیسم در ایران بیشتر بصورت یک دستورالعمل سیاسی بود تا معرفی یک نهاد نظری، ثانیاً صعبت کردن و انتقاد کردن از مارکسیسم بعنوان یک مکتب فکری در ردیف چیزهایی است که انگار نباید راجح به آن سخن گفت.

این دو عامل سبب شده است تا از نظریه یک نفر که در غایت متکری است در حد متفکران دیگر مثل هگل و باخ و دیگران در اروپا و خیلی از متفکران سلطنت خودمان چیزی اسرارآمیز و دست نیافتنی ساخته شود.

مهندس طلوعی: منهم موافق زیرا واقعاً این نکته را باید برای جوانان سلطنت روشن کرد که آیا مارکسیسم و این کتابهایی که مارکسیستی نامیده می‌شوند پاسخگوی نیازهای سلطنت ما هستند یا نه؟

مهندس نوشیروانپور: مضارفاً اینکه فورمولهایی چون مسلح شدن به دیدعلمی و چیزهایی که ما بعداً از گروههای دیگر شنیدیم از قبیل «قهر انقلابی» یا «تبليغ مسلحانه» و همچنین نوشته‌های چه کوارا را همه بر اساس مارکسیسم میدانند و ما هم به هنگام بحث برشیوه‌های کاریان که در واقع باید اسرف آنها را شیوه‌های خرابکارانه نامید هرگز خود مارکسیسم را مورد بحث قرار نمیدادیم و فقط میندیرفتیم که کارهای ماسارکسیستی است، درست مثل این است که صرف یاد گرفتن تیراندازی و قنون جنگ بتواند شروع به تیراندازی و یا شروع به جنگ را توجیه کند، و چون از مارکسیسم بعنوان یک دست آوریزکری برای ترغیب جوانان پیکارهایی که توانست حادثه‌سیاهکل را پدیدآورد استفاده می‌شد، بنابراین تحلیل این دست آوریز نکری بنظر من هم ضروری است.

سوال : من از آقای دکتر دامغانی می‌پرسم که مارکسیسم اصول زاده چه شرایطی است؟

دکتر دامغانی : مارکسیسم در اروپای قرن نوزدهم متولد شده است و برای توضیح بیشتر خوب است مارکسیسم را از سه نظر مورد توجه قرار دهیم :

اول مارکسیسم بعنوان یک فلسفه ، دوم مارکسیسم بعنوان یک توجیه و تفسیر تاریخ و سوم مارکسیسم بعنوان یک نظریه اجتماعی و اقتصادی .

بحث از مارکسیسم بعنوان یک نظریه فلسفی در حد من نیست فقط به ذکر این خلاصه اکتفا می‌کنم که مارکس در فرهنگ اروپایی در حد خود بعنوان یک متنفسک و فیلسوف مورد مطالعه قرار می‌گیرد . اما با پذیرفتن اینکه مارکسیسم یک دستگاه فلسفی تغییرناپذیر و حقیقی است مثل اینست که قبول کنیم تکامل فکری بشریت در اروپای قرن نوزدهم به پایان رسیده است .

مارکسیسم بعنوان یک توجیه تاریخ یا آنچه در اصطلاح مارکسیستی ماتریالیسم تاریخی می‌گویند تعبیر و توجیهی است از تاریخ اروپای غربی (بردهداری رم ، فتووالیزم در اروپا و بالآخره سرمایه‌داری که با انقلاب صنعتی انگلستان و انقلاب اجتماعی فرانسه و انقلاب فلسفی آلمان [افروز](https://en.wikipedia.org/wiki/Na%C3%9Ftreich) می‌شود) در صورتیکه این تعبیر تاریخی به کار توجیه و تعبیر تاریخ مشرق زمین و بدرویه تمدن سرزمین مانمی‌خورد ، مثلا در تاریخ ما از نظام بردگی نشانی نیست .

اما مارکسیسم بعنوان یک نظریه اجتماعی چیزی جز تحلیل شرایط درونی سرمایه‌داری لگام کسیخته اروپای قرن نوزدهم بخصوص انگلستان نبود و این طبیعتاً فقط بکار مطالعات دانشگاهی می‌خورد .

نکته دیگری که بدنیست توضیح دهم اینست که حتی در کشورهای کمونیستی نیز مارکسیسم بعنوان راهنمای عمل بکار نمی‌رود بلکه از مارکسیسم فقط برای توجیه کارهایی که بر اساس منافع آنها انجام می‌شود استفاده می‌کنند . سیاست کشورهای کمونیستی مارکسیسم را بخدمت خود گرفته است و البته مارکسیسم چنان قابل تفسیر است که به درد اینکار هم می‌خورد مثلا مرکزیت دیکراتیک که این همه کمونیستها درباره آن صحبت می‌کنند و در کشورهای کمونیستی این همه از دیکراسی در داخل حزب کمونیست صحبت می‌شود حتی خود حزب کمونیست هم نیست که حاکم است ، بلکه دیکتاتوری اقلیت رهبران و گاهی دیکتاتوری یک رهبر بر حزب کمونیست سلط است که بنام حزب بر مردم حکومت می‌کند .

اگر بخصوص تجارب سالهای اخیر را مورد ملاحظه قرار دهیم در مجموع می‌بینیم که نه فقط مارکسیسم بلکه حتی سیاست اعلام شده کشورهای کمونیستی نیز مانند همه قدرتهاي جهانی دیگر بر حسب منافعشان بازیور تفسیر قرار می‌گیرد و تغییر می‌کند .

مهندس نوشیروانپور - یک نکته که به ذهن می‌رسد این است که بهر حال مارکسیسم ، هر اسلامی که داشته باشد مارکسیسم فکری حاضر و آماده عرضه می‌کند بالاکل اینطور برایش تبلیغ می‌کنند و همین یک نوع جاذبیت خاصی برای جوانهایکه کمتر با واقعیات سروکار دارند و عین حال منکر خیال پردازی و احساسات آنها هم نمی‌شود شد بوجود می‌آورد درنتیجه سیم خود که جوانها با خواندن چند جزوی بدون یک بروسی دقیق و واقع بینانه از اوضاع اجتماعی ایران خود را مارکسیست مینامند .

مهندس طلوعی - ما قبلاً فکر میکردیم که در کشورهای کمونیستی درست مثل اصول مارکسیسم عمل میکنند بعد که بین خود آنها دعوا به راه افتاد فهمیدیم که غیراز انترناسیونالیسم مطالب دیگری هم هست و مافقط آواز دهل را از دور میشنیدیم بعد گفتم عیین ندارد ما به مارکسیسم عمل میکنیم و گفتم چه جور باید عمل کرد گفتند باید به قیام سلطانه دست زد و نتیجه آن شد که دیدیم یعنی در عین حال که نیت اولیه ما خدمت به میهن بود کاریجایی رسید که وسیله‌ای برای بهره‌برداری تبلیغاتی بیگانگان فراهم آمد. دکتر دامغانی - نکته ظرفی که باید بخصوص برای جوانها توضیح داد این است که ثوری مارکسیسم با انترناسیونالیسم هم پیوند خورده است، انترناسیونالیسم البته واژه بسیار زیبایی است

اما ما بعنوان ایرانی فقط وقتی میتوانیم با دیگر مردم جهان احساس برادری کنیم که از نظر اقتصادی، فرهنگی و سیاسی با آنها برابر باشیم اگر انترناسیونالیسم به این معنا باشد که ما فقیر بمانیم و با مظلوم بزادان بزرگتر بشتر رشد کنند و اگر انترناسیونالیسم به این معنا باشد که کشورهای کوچک با همه سابقه فرهنگی طولانیشان حق انتخاب راه مستقل نداشته باشند و انترناسیونالیسم تبدیل به یک وسیله سیاسی برای پیشبردم مقاصد قدرتهای بزرگتر شود این دیگر انترناسیونالیسم نیست.

<https://t.me/shenakht>
مهندس نوشیروانپور - ما وقتی میتوانیم بسته برادری و برابری جهانی برویم که دارای اقتصاد ملی و صنایع نیرومندی باشیم ولی اگر بخواهند مارا فریب پدھند و برادر و برابر بنامند این اغفالی برای سوه استفاده از ماییش نخواهد بود بتایرانیان باید کاری کرد که عملاً به موقع برابری دست یافت تا بتوان ازان صحبت کرد و این فقط از طریق رشد اقتصادی میسر است چرا که بهر حال کشورهای کوچکتر مورد ستم کشورهای بزرگ منعنه هستند.

مهندس طلوعی - بنظر من آنچه که اساساً برای کشورها مطرح است این است که چگونه کشورها رشد کنند و رفاه اجتماعی برای همه فراهم آید مسئله این است آیا مارکسیسم که باعث شده است بسیاری از جوانان به خرابکاری سوق یابند میتواند به خدمت این سازندگی درآید؟

دکتر دامغانی - یک نکته مهم این است که مارکسیسم بر اساس تشدید تضادهای درون جامعه و اختلافات طبقاتی میتواند شکوفا شود، اگر قرار است ملت بنام ملت ایران باقی بماند باید راهی را انتخاب کرد که منجر به تابودی ملت ایران بشود، تشدید تضادهای درون جامعه یعنی از بین رفتن همبستگی ملی و اگر فقط به کمک وحدت و همبستگی ملی میتوان توسعه یافت بتایران مارکسیسم نمیتواند در خدمت جامعه ما قرار گیرد بلکه تمام کشورهایی که توانسته‌اند توسعه پیدا کنند مثل امریکا، شوروی، سالکاتاروبیا غربی، ژاپن توانسته‌اند هریک به نوعی وحدت ملی دست یابند و هرگونه انحرافی را شدیداً مانع شده‌اند بخصوص در شرایط کنونی جهان که قدرتهای بزرگ همیشه متوجهند تا از امکانات کشورهای کوچکتر بهره‌برداری کنند هراید تولوئی میانی که بخواهد نفاق را در جامعه تشدید کند بحال کشور ما مضر است و بر عکس هر عاملی که به وحدت ملی جامعه‌ها کمک کند وسیله‌ای برای پیشرفت محسوب میشود.

مهند نوشیروانپور - ماهیشه کشور خودمان را جدا از مناسبات سیاسی جهانی انگار که در کره مرتباً باشیم مورد تجزیه و تحلیل ناقص قرار میدادیم واقعاً اگر همینطور که

دکتر دامغانی اشاره کرد هر کسی بتواند این مسئله را پیش خودش حل کند که وحدت ملی ارجح است یا مبارزه طبقاتی؟ آنوقت می‌شود فهمید که چه ایدئولوژی سیاسی را باید انتخاب کرد و تیروی خود را صرف یافتن راههایی کرد که به تحکیم وحدت ملی کمک کند. مهندس طلوعی. ما مسائل کشور و مسائل ایدئولوژیک را واقعاً سهل و ساده میگرفتیم و هرگز اینگونه مسائل بین ما مطرح نمیشد.

دکتر دامغانی - غیر از مسئله وحدت ملی که من در زندان به اهمیت آن بی‌بردم مسئله حفظ یکپارچگی کشور هم مطرح است من نکر نیکنم که هیچ جوان میهن پرستی اجازه دهد که ایران تکه شود، بروز اختلافات داخلی و سیزده جویی در داخل کشور باعث می‌شود که مقداری از سرمایه و کار بست کارهای غیر عربانی جلب شود و در رشد اقتصادی کشور وقفه بیفتند بی‌بردن به این مسئله است که مرآباین نتیجه رسانید که فقط به شیوه‌ای می‌شود نارسانیهای درون جامعه را اصلاح کرد که به وحدت ملی و قدرت ملی و همچنین یکپارچگی کشور ما آسیب نرسد یعنی ما حق نداریم بعنوان اصلاح نقایص جامعه کاری کنیم که مورد بهره‌برداری قدرتهای خارجی قرار گیرد.

مهندس طلوعی - یک اثر زیبای تبلیغات سیاسی مارکسیسی این است که جوانها را نسبت به سر نوشتش کشور خودشان بی‌اعتنای می‌کنند یعنی وقتی باین نتیجه برسد که باید تخریب کرد دیگر فکرشان به راه زندگی نمی‌رود، البته وظیفه مستولان امور است که با دربیان گذاشت اجتماعی با جوانان آنها را نسبت به سرنوشت کشور و مشکلاتی که پیش پای کشور قرار دارد روشن کنند.

مهندس نوشیرانپور - بنظر من این موضوع را باید توضیح بیشتر داد اولاً باید گفت که روش‌نگران مادر معرض دو جریان فکری قرار گرفته‌اند یکی دیگرگونی که در دهه اخیر در روابط تولیدی در جامعه ما پیش آمده و یکی هم فشار فکری ناشی از وجود آمدن باصطلاح چه مجدد در اروپا می‌باشد و همچنین حوادث خاورمیانه عربی که هیچکدام به شرایط جامعه ما ارتباطی ندارد و متساقنه جامعه روش‌نگرانی مادر مقابل این تهاجم آنچنانکه باید به ایدئولوژی ملی توجه نکرده است درست است که مثلاً با پیاده شدن صحیح اصول انقلاب‌آموزشی و پدیدآمدن گفتگوهای سالم مورد نظر بین جامعه استادان و دانشجویان بسیاری از جوانان ناپاخته فرصت آلوده شدن به فعالیتهای مضر بحال مردم را نمی‌بند اما جلوگیری از بروز فاجعه‌ای چون سیاهکل در درجه اول بهمه خود روش‌نگران جامعه بود که شرایط عینی جامعه ایران را توانسته تحلیل کنند.

سؤال - بهینید روزگاری در این سلکت تعریکی وجود نداشت و فکری هم نبود که مابجه راهی برویم اما . . .

دکتر دامغانی - و درست در همین روزگار بود که مارکسیسم را بعنوان یک کالای وارداتی گرفتند اما سوالی که اینکه مطرح است اینست که آیا نظام فکری جدید ایران تمام خطوطش برای جوانها روشن است؟ درست است که ماشتباه کردیم و برای رفتیم که نه فقط خلاف قوانین مملکتی بلکه بزیان مصالح کشور هم بود برای رفتیم که ادامه آن وحدت ملی مارا تضعیف می‌کرد و بهمن دلیل جلوی آن بسته شد اما درست بهمن دلیل امروز با آگاهی برآمدیت ملی سعی می‌کنیم مانع شویم تا جوانهای دیگری که در توهم و تخیل پسر می‌برند برای گذشته ما بروند مثل همین دوست ما عطوفی که می‌گفت اول ما تصمیم گرفتیم وارد سیاست شویم و بعد تازه تصمیم گرفتیم روزنامه‌های یومیه را بخوانیم

خوب من می‌رسم چرا باید در مملکت ما یک جوان آنهم دانشجویان اندازه ساده دل و ناگاهه نسبت به مسائل سیاسی باشد که مورد بودجه برداری آدم دیگری قرار گیرد که بنحوی یک کشور خارجی ارتباط دارد امروز یک نظام فکری ایرانی بر اساس وحدت و منافع ملی و رفاه همه افراد جامعه قوام میگیرد و دیگر بنظريات غرب زده از جمله مارکسیسم نیازی نیست. بنابران مستولیت کسانیکه با جوانها سروکار دارند اینست که هر چه بیشتر این نظام فکری جدید را روشن سازند.

مهندس نوشیروانپور - من فکر میکنم که همه روشنفکران جامعه ما مقدار زیادی مستولنده خودما که آنهمه به خواندن آثار مارکسیستی علاقه نشان میدادیم هرگز در باره خصوصیات جامعه خودمان مطالعه نداشتم من ندیدم که مثلا یکی از این روشنفکران مدعی فضل و کمال برای جوانهای سپاهی که به روتاستها بیرون و مطلبی نوشته باشند شاید این به علت سنتهای سیاسی نادرستی است که بعداز شهریور ۲۰ در ایران رواج یافته است و اگر بیگانه کردن روشنفکران نسبت سرنوشت کشورشان یکی از وسایلی است که نیروهای استعماری بخدمت میگیرند باید گفت که روشنفکران جامعه توانسته اند کاملا از استعمار زدگی رهایی یابند.

مهندنس طلوعی - من مثلا وقتی اسکندر صادقی نژاد میگفت که حتی حرف اورا گوش بهم نمیدانستم [که ایجاد چکارکنن از ایکظرف ایجادیدم](https://en.wikipedia.org/wiki/Askaner_Sadeghi) که باجمعه‌ای دارد بوقوع میتواند واژ طرفی مرعوب شده بودم این البته ضعف من بود ولی جامعه هم راه دیگری پیش پای من نگذاشته بود البته اکنون تجارب من فرق میکند راهها شناخته تر شده اما فقط به کمک دردرس برای خودم برای دستگاه و برای خانواده ام من فکر میکنم که همه اینها قابل اجتناب بوده است و امیدوارم که این ماجعه اجتماعی درس خوبی برای جوانها باشد و همینطور برای کسانی که مستول تربیت جوانها هستند.

سؤال - اشاره‌ای به جوانها کردید بهتر است این مسئله را بازنگریم.

دکتر دامغانی - بنظر من مسئله جوانان یا آنجه امروز چپ جدید نام گرفته است در اساس با همه نشانه‌های خشونت‌آمیز خود یک مسئله فرهنگی است این جوانها در اصل آدمهای خطرناکی نیستند خطر اصلی هنگامی پیدا میشود که فعالیت‌آنها مورد بودجه برداری مردان جا افتاده سیاسی قرار گیرد. این مردان جا افتاده سیاسی را بدو گروه و دو جناح مختلف میتوان تقسیم کرد که انگیزه حرکت آنها باهم متفاوت است یک دسته از آنها برای کار خود انگیزه‌های اقتصادی دارند و دسته دوم که بیشتر مارکسیستهای قدیمی هستند ازانگیزه‌های گوناگونی برخوردارند که میتوان این انگیزه‌ها را در اعتیاد سیاسی خلاصه کرده اینها میخواهند زنده بمانند و سیاست دلیل زندگی آنها است.

اما دسته اول، اینها همانطور که گفتم برای کار خود انگیزه اقتصادی دارند این گروه قبله یکبار دیگر به دلیل مخالفت با اصلاحات ارضی با شعارهای کهن به میدان آمدند، در آن موقع حرکت آنها مورد پشتیبانی مالکان بزرگ بود اما باس کوبشدن حامیان اقتصاد پیشان مخالفت آنها نیز خاموش شد. حالا این سوال مطرح میشود که چرا این بار این مردان خود ظاهرا کناری نشسته اند اما جوانها را با شعارهای دیگری بمنان میفرستند این بار دیگر اینها نماینده کدام منافع اقتصادی رو به مرگ اند؟ این کدام قشر اجتماعی است که منافع خود را در خطر میبیند؟ بنظر میرسد مرحله تازه اصلاحات ارضی و کسترش تعاویه ماناflux دلالان و واسطه‌های اقتصادی شهر وده را پخته اند از این است و کسانی که قبله نماینده سیاسی مخالفین

اصلاحات ارضی بودند این باربا تکیه بر پشتیانی اقتصادی قشدالل و واسطه وارد میدان شده‌اند اما باشمارهای تازه و فربینده برای جوانها ابداع تازه آنها سومیالیسم اسلامی و مارکسیسم اسلامی است من نمیدانم چطور کسانی که زین را آلوهاند جرات میکنند از آسمان پاک صحبت کنند؟ در واقع شبه نظریه‌ایکه مارکسیسم اسلامی نام گرفته است جر تغیلات قشر اجتماعی انگل و مرتجعی نیست که میخواهد بهر تحوشه مدتی به حیات خود ادامه دهد. اما دسته دوم کسانی هستند که خود را کمونیستهای قدیمی مینامند، اینان که خودشان بیگویند در میدان سیاست استخوان پوسانیده‌اند و فی الواقع خود نیز پوسیده‌اند، یاتوده‌ایهای سابق هستند یا از مارکسیستهای ضد توده‌ای سابق و در هر حال بازماندگان بیمار بیماری حزب توده که سالها است دزدانه سجاده شب زنده‌داری خودرا با کوله‌باری از اشتباه که به آن تجربه نام نهاده‌اند و چندتا کتابی که خیلی هم بدترجمه شده است از این پستو به آن پستو برده‌اند و اینک در جامه مبشرین ظهوری تازه میخواهند مناجات پنهانی خودرا چون رعد از فراز کوهها فریاد کنند اما باهاهایی که رمق ایستادن در آنها نیست و گلوبی که توان فریاد زدن ندارد چاره‌ای ندارند جزآنکه بیگویند باید با جوانها حرکت کرد.

و معنای این شعار جوانین نیست که باید از خون جوانها تغذیه کرد، همه آرزوی آنها اینست که بنحوی خوبی بپریزد و چون در رگهای خودشان خون نیست پس کاری میکنند که خون جوانها بپریزد اینها از مارکسیسم بقی ساخته‌اند و خود در مقام پرده‌دار، این بت را در اختیار گرفته‌اند و جوانهای ساده دل در حالی که فقط چند ورقی بیش از مارکسیسم نخواهند خودرا صاحب این نظریه میدانند کاری که واقعاً کوتاهی شده است همین است به نظر من مارکسیسم را باید مانند همه مکتبهای فلسفی و سیاسی دیگر مورد تجزیه و تحلیل علمی قرار داد و برای جوانها روشن کرد در آنصورت جوانها خواهند فهمید که اولاً در هیچ جامعه‌ای اعم از سرمایه‌داری یا کمونیست به مارکسیسم عمل نمیشود و ثانیاً مارکسیسم نمیتواند مسائل جامعه مارا که اساس آن وحدت ملی است حل کند با این کارد کان این شیادان سیاسی خود بخود بسته خواهد شد بر عکس تازمانی که خرافات سیاسی باداشن سیاست آمیخته است همیشه این خطر هست که اینها جوانها را به راههای بد عاقبت و بی بازگشت پکشانند.

مهند نوشیروانپور - چیزی که همیشه باعث بی‌اعتمادی من به حزب توده و کلیه گروههای کمونیست خارج از کشور بوده اینست که آنها چگونه میتوانند کمونیست، مذهبی، و ثنوال سرسفره‌ای پیشینند که یک کشور خارجی برای آنها گسترش دارد و باز هم فریاد میزند که وا برس وطن ما چه می‌آید. ماشک نداشتم که اینها صلاحیت ندارند تا در مورد مسائل اینجا صاحب نظر باشند البته این موضوع اشتباهات خود مارا جبران نمیکند، زیرا ما بعنوان جزئی از نیروهای روشنگر این جامعه واقعاً مستول بودیم که راههای سازندگی را پیدا کنیم و بجای تبلیغ مبارزه مسلحانه چیزی که حفظ وحدت ملی را تبلیغ کنیم.

دکتر دامغانی: من در باره این تبلیغ مسلحانه یک‌مقدار حرف دارم، اول میخواهم پرسم که این مبشرین ظهور تازه و این طرحان انقلاب مسلحانه چه میکنند؟ فقط جوانهای دانشگاهی را به خرابکاری ترغیب میکنند اما کدام جنبش انقلابی از خرابکاری آغاز میشود؟ آنچه جریانات مخالف امروز ایران را مشخص میکند دو جنبه است یکی اعمال خرابکارانه در داخل و دوم تبلیفات خیلی وسیع علیه رژیم موجود ایران در خارج، این هردو کارهای هنگ

و هرمه هم اجرا میشود اگر خرابکاری در ایران صورت میگیرد این تبلیغ مسلحانه نه برای تبلیغ ایرانی بلکه برای انعکاس در خارج است در واقع هنف نهایی از اجرای این تبلیغ مسلحانه فراهم کردن سواد خام برای تبلیغات علیه ایران در خارج از کشور است.

سوال - مثل اینکه مطالب آقایان پیاپان نرسید و وقتی که بما داده شد درشرف خاتمه یافتن است اگر موافق باشد دنباله بحث را به جلسه دیگری موکول میکنیم قابلتوانیم از این بحثها نتیجه بگیریم .
همگی موافقیم .

https://t.me/shenakht_lib

جلسه سوم ، مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی با چهار نفر از محکومین و مقدمین علیه امنیت کشور

سومین و آخرین جلسه مصاحبه رادیو تلویزیونی چهار نفر از محکومین و مقدمین علیه امنیت کشور پیش از ظهر روز سه شنبه دوازدهم اردیبهشت ماه ۱۳۵۱ در محل رادیو تلویزیون ملی ایران باین شرح برگزار شد.

گوینده رادیو تلویزیون ملی ایران : چون در دوین جلسه‌ای که با چهار نفر آقایان دکتر دامغانی ، مهندس نوشیروانپور ، مهندس طلوعی و عطوفی داشتیم باز هم مطالب گفتنی بسیاری بود که فرصت تطرح آنها دست داد و عدم دادن در جلسه دیگری مسائل مذکور را مطرح کنیم اکنون این جلسه تشکیل است .

سؤال - پیش از اینکه بادامه بحث گذشته پردازیم براساس واکنش مطلوب مصاحبه‌های گذشته و طبیعت برانگیخته شدن کسانی که در خارج از کشور هنوز جوانها را به همان راههای فاجعه آمیز گذشته رهمنون میشوند خواستم آقای دکتر دامغانی ، نظر شما را راجع باین واکنش‌ها پرسم .

دکتر دامغانی : بگذرید مساله را خیلی ساده مطرح کنم ، من در ده بدنی آدمام و تا پانزده سالگی هم در ده زندگی کرده‌ام بعداز اینکه دستگیر شده بودم یکبار که پدرم بمقابل اتم آمده بود از او پرسیدم از قسم آباد چه خبر ؟ و یادم رفت پرسم دیشب رادیو بغدادی میگفت پرسیدم که لوموند در باره من چیزی نوشته است یانه ، پدرم تمام مدت ملاقات را از قسم آباد صحبت کردو منهم گوش شده بودم بکوچه‌های خاک آسوده روان کود کی برگشته بودم و زندان را فراموش کرده بودم که پدرم توی حرفهایش گفت هروز صحیح یک اتویوس دختره را برای درس خواندن در دیربستان از قسم آباد به شهر میرید با این حرف او انگارین از خواب بیدار شدم واقعیت در مقابل من خیلی ساده و عریان قرار گرفت از آن لحظه رادیو بغداد و هر رادیوی دیگری را که اربابهای از هر رنگ رادیو بقداد درست کرده‌اند و لوموند را وهر روزنامه دیگری را که مثل لوموند است فراموش کردم ، درست از آن ملاقات سه سال میگذردو این سه سال رادر زندان فکر و مطالعه کرده‌ام و آنچه در مصاحبه‌های قبلی گفتم جزوی از تناقضی است که در این سه سال گرفته‌ام ، اگر تعهدی است در مقابل قسم آبادیست و اگر واکنشی هست که می‌باید در باره آن نگران باشم و واکنش قسم آبادیهاست و گرنه از جنبال احتمالی دشمنان شناخته شده ملت ایران چه بالک یکبار گفتم که شرافت انسان شراب نیست که هرچه کهنه‌تر شود مرغوب‌تر گردد شرافت انسان در گرو عمل انسان است و عمل درست سیاسی امروز اینست که چگونه میتوان به حفظ وحدت ملی و زیاد کردن قدرت ملی و ایجاد رفاه همگانی کمک کرد تجربه‌ای که ما بدست آورده‌ایم عمل امروز مارا معین میکند و بدون شک تجربه‌ای که باین قیمت بدست آمده است در خور توجه است .

سؤال خبر فکار گیهان- شما در مصاحبه قبلی به هنگام بروزی گروههایی که خود را مارکسیست‌های اسلامی مینامند راجح به پایگاه اقتصادی آنها در جامعه حرفه‌ای زدید ممکن است این مطلب را روشن تر بگویند.

دکتر دامغانی - قبل از این مقاله همین گروهی که اکنون بنام مارکسیست‌های اسلامی وارد میدان شده‌اند هنگام مخالفت با اصلاحات ارضی پاتکیه بر پشتیبانی اقتصادی مالکان بزرگ باشماره‌ای که کهنه هم می‌نمود به میدان آمد و بودند اکنون دو شوال مطرح می‌شود: یکی اینکه اینبارا بینان پاتکیه بر پشتیبانی اقتصادی چه قشر اجتماعی به میدان آمدند و دوم اینکه چرا مارکسیسم اسلامی را مطرح کردند؟ اما در مورد پایگاه اقتصادی این جماعت من فکر می‌کنم پایگاه اقتصادی اینان قشر اجتماعی واسطه و دلالانی هستند که بین تولیدکننده و مصرف کننده قرار دارند اگر اصلاحات ارضی در ایران به همان مرافق اول اکتفا کرده بود البته این قشر بتدریج جای مالکان بزرگ را بگرفتند، واسطه‌ها، سلف‌خواهان و نزول‌خورها بتدریج بازیگر دهقانان را تبدیل به رعیت‌سابق ودهات را تبدیل بکارگاههای خصوصی خود می‌کردند اما وارد شدن اصلاحات ارضی به مرحله تازه‌ای که گسترش تعاونی هاویدید آمدن نظام تولید تعاونی ازویژه‌گاهی آنست ادامه حیات اقتصادی این قشر اجتماعی را به خطر انداخته است.

[چرا اینها مارکسیسم اسلامی را مطرح کردند؟](https://t.me/shenakht.lib)

فرصت طبلان سیاسی که یکبار خودشان با شعارهای کهنه در مخالفت با اصلاحات ارضی بعدان آمدند میدانند که شعارهای کهنه‌شان دیگر خردمندی ندارد اینها هم یادگرفته‌اند که باید با جوانانها حرکت کرد و بهمین سبب به شبه نظریه مارکسیسم اسلامی متولّ شده‌اند که بظاهر از ایده‌آل‌های اجتماعی سخن می‌گوید و برای جوانانها فریبنده است اما تجربه بما آموخته است که برای قضاوت در باره یک گروه سیاسی بعرفه‌ای آنها توجه نکنیم بلکه بینیم چه قشر اجتماعی از آنها حمایت می‌کنند و در رابطه با وحدت ملی ایران چه موضعی دارند.

در مورد اول که می‌بینیم پشتیبان این گروه قشر اجتماعی دلان و واسطه است و در مورد دوم نیز می‌بینیم که اینها با طرح نوعی انترناسیونالیسم پسیار تغییلی عمل با وحدت ملی ما مخالفت می‌کنند.

سؤال خبر فکار اطلاعات: در مصاحبه قبل به آن باصطلاح کمونیستهای قدیمی

اشارة کردید که کوله‌باری از اشتباهات خود را به دو شیوه می‌کشند و نام آنرا تجربه گذاشته‌اند، ممکن است در این باره توضیح بیشتر بدهدید؟

دکتر دامغانی : نخست باید بین اشتباه و خیانت تفاوتی قائل شویم عده‌ای را که بعداز سالهای شهریور ۱۳۲۰ باشگاه سیاسی باز کردند و از جانب نیروهایی که در خالکشا قشون پیاده گردیدند مورد حمایت قرار گرفتند بهمنظور پیشرفت هدفهای خاصی که با متفاق ملی مغایر بود شروع بفعالیت سیاسی کردند باید خائن نامیدو دیگرانی که بدنبال آن باصطلاح رهبران رفتند آنها اشتباه گردند پس اگر از اشتباه سخن می‌گوئیم اشتباه پیروان و سیاهیان لشکر است نه از سردمدارانی که خیانت آنها محرز است، باید گفت اکثریت کسانی که در این اشتباه شرکت گردیدند با درک اشتباه خود راه فرعی را انتخاب کردند اعمالی که امروز ما آنرا اشتباه می‌شماریم عبارتند از بستنیا و درک درست از منافع ملی، شرایط اقتصادی و اجتماعی جامعه ایران و همسن و وزیرگاهی ما ایجاد موانع پیشمار بر سر راه رشد اقتصادی

و ایجاد هرج و سرج وی ثباتی و تشید و فرقه بازی بزرگترین اشتباهات آنان در عدم درک محتواهی اقتصادی اجتماعی و سیاسی انقلاب می‌پیدو سائله اصلاحات ارضی بود که این خود بعثت بسیار مفصلی است وینظر من بهتر است بصورتی دیگر نه در این مصاحبه دنبال شود .

مهندس طلوعی : من فکر می‌کنم نکته تازه‌ای را که این بار باید برای جوانان روشن کنیم اینست که چطور این گروهها جوانها را بسوی خود می‌کشانند و چگونه اینها در داخل گروه نگه‌دارند ؟

مهندس نوشیروانپور : بنظر من هم این نکته اهمیت بسیاری دارد مخصوصاً اینکه ما در جلسات قبل هم اشاره‌ای کردیم که ابتدای آلوده شدن بفعالیتهای بصره از اعتصابات دانشجویی شروع می‌شود من خودم بعنوان کسی که در بسیاری از این اعتصابات شرکت کردم خوب میدانم که باصطلاح چه مکانیسمی در کار است .

اعتصابهای معمولی دانشجویی که خود مارامی انداختیم خواستهای معین و تحقق پذیری را مطرح نمی‌ساخت و بهمین سبب اعتصاب از یک وسیله ایکه میتوانست بخواستهای اولیه و احياناً مشروع دانشجویان جواب‌گو باشد از قبیل مسائل مربوط به تدریس و آزمایشگاه و امثال اینها به یک <https://tinyurl.com/shenkar-h> کلاف پروردگر کمین مقابلات دانشگاهی و دانشجویان ایجادین است میکرده‌ختم می‌شد این بن بست شرط لازم برای کشانیدن اعتصابات صنفی بمسائل سیاسی بود و مخصوصاً از جانب گروههای اقلیت سیاسی کوشش می‌شد که اگر هم مذاکراتی بعمل آید به نتیجه نرسد بعنوان مثال من یکبار در ضمن اعتصاب با چند نفر دیگر از دانشجویان باوزیر علوم وقت آقای مجید رهمنا ملاقات داشتم آقای وزیر خیلی واضح و روشن بماگفت اگر خواست شما همین بود که گفتید من بشما کاملاً حق میدهم و سعی‌منهم اینست که شما باین خواستها برسید ولی چیز دیگری در بین است من هیچ کار نمی‌توانم بکنم ولی مادرات‌سفیری بودیم که حرف آقای وزیر را قبول نمیکردیم اصلاً ما برای این نرفته بودیم که گفته‌های ایشان را باور کنیم . همه تلاش این بود که بدانشجو فهمانده شود که دستگاه در مقابل توست . در نتیجه ما اصلاح‌ججهای آقای وزیر را بادیگران مطرح نکردیم خلاصه اینکه کاررا بجایی میرساندیم تا دانشجویان دست یک عمل تهاجمی بزنند و درین وقت احیاناً مقامات انتظامی وارد صحنه می‌شدند باین ترتیب مثلاً موضوع عقب انداختن امتحانات یا نرسیدن بموقع جزووهای درس تبدیل می‌شد به موضوع سیاسی و درگیری با مقامات انتظامی و این درست طبق یک دستورالعمل کمونیستی برای جلب دیگران است که می‌گوید اعتصاب کن طوری هم اعتصاب کن که چند نفر دستگیر شوند آنوقت شعار آزادی زندانیان را مطرح کن و یک اعتصاب ساده برای موضوعی ساده را طوری هدایت کن که شعار سیاسی مطرح شود و باصطلاح در این زمان سعی کن تا آدمها را بشناسی و با افراد ساده آماده، طرح دوستی بریز و سرانجام با پخش چند اعلامیه و رد و بدل کردن چند کتاب تعهد ایجاد کن، یک فرد باصطلاح انقلابی طراز نوین بساز .

سؤال - بنظر من آقای نوشیروانپور حق مطلب را ادا کردن و بهتر است

مهندس طلوعی: اجازه بدھید در باره همین موضوع باصطلاح نفر گیری این گروهها منهم توضیحی بدھم، تابجایی که من تعریف دارم یکی ایجاد پیوندهای عاطفی و دوم ایجاد تعهد فردی باعث میشود که یک جوان بی تعریف در این گروهها بماند و به جریانهای کشانه شود که همه پلهای پشت سرش را خراب کند و تازه اگر بعواهد برگردد چنان محیطی اطراف او ایجاد میکنند که این کار مسکن نباشد، یا باوتهمت میزند و یا بعنوان خورده بورژوازی خد انقلابی و ترسو اورا مورد تمسخر قرار میدهند، وقتی یکدانشجوی ساده مثل همین آقای عطوفی اعلامیه پخش کرد آنوقت متوجه شده است و باو تلقین میکنند که دیگر همه راههای بازگشت مسدود شده است.

عطوفی: درست است و من با پخش اعلامیه دیگر خجال میکرم هرگز نمیتوانم راهم را عوض کنم و در واقع تکلیف معین شده است و همین پخش اعلامیه سبب شد که هر کار دیگری هم که دوستانم بهمن محول کنند بی چون و چرا و بدون اینکه اصلاً فکر کنم انجام دهم.
دکتر دامغانی: بنظر من دانشجو کاملاً حق دارد بخاطر مناقع صنفی و مسائل آموزشی باولیایی دانشگاه وارد مذاکره شود و حتی اعتراض کند این قسمتی از محتوای انقلاب آموزشی است اما در چنین مذاکرات و یاعتراضاتی باید مواظب باشد بوردوستفاده قرار نگیرد تا همانطور که هرسه دوست من گفتند کاراز مسائل صنفی بمقاصد سوسیالیستی دیگران نکشد تا دانشجویان بهدههای صنفی خود برسند و مورد بهره برداری سیاسی یک گروه اقلیت کوچک قرار نگیرند، بنظر من اگر دانشجویان علاقمند بمسائل دانشگاهی هستند و اگر واقعاً مایلند مکراسی داخل دانشگاه برقرار باشد وقت آن رسیده است که خودشان تعریفهای چند سال اخیر را جمع بندی کنند و بینند از اعتصابات گذشته چه نتیجه مثبت دانشگاهی عاید آنها شده است.

سؤال: مادر مصاحبه اول شاهد بودیم که شما می گفتید بدنیال مارکسیسم میدویدید و در دویی مارکسیسم را و گروههای سیاسی مارکسیستی را مورد تحلیل قرار دادید و مهندس نوشیرانپور و دکتر دامغانی هردو از نظام فکری ایرانی وايدئولوژی ملی سخن گفتند، ممکن است حالا در باره نظام فکری ایرانی که شما آنرا در مقابل مارکسیسم گذاشتید بیشتر گفتگو کنیم؟

دکتر دامغانی - اول بگذرید من یک مطلب را روشن کنم من نظام فکری ایرانی را نه در مقابل مارکسیسم قرار دادم و نه در مقابل هیچ ایدئولوژی دیگر تابجایی که من استنباط کرده ام ایدئولوژی ملی که در واقع اصول انقلاب سپیدراتجلی عملی آن باید نامید همینطور که رهبر این انقلاب گفتند در مقابل هیچ مكتب فکری قرار ندارد، بلکه با آزادگی بسیار از همه تجرب مغاید جهانی و از همه اندیشه های سیاسی و اقتصادی البته متناسب با نیازهای جامعه ایرانی ما استفاده میکند من اینطور استنباط کردم و فکر میکنم که این استنباط درستی است.

سؤال - برای ما جالب است که شما استنباط خودتان را از خصوصیات این نظام فکری توضیح دهید.

دکتر دامغانی : خصوصیات اصلی این نظام فکری مساله وحدت ملی ورشد اقتصادیست، وحدت ملی یک شعار توخالی نیست بلکه وحدت ملی از لحاظ مادی بوجود آوردن رفاه اجتماعی برای همه و در درجه اول برای کسانی که بار اساسی رشد اقتصادی بدش آنهاست یعنی کارگران و دهقانان استوار است سهیم شدن کارگران در سودویژه کارخانه ها، اصلاحات

ارضی و بعد ابداع تولید تعاونی که شرکتهای تعاونی مقدمه آن هستند و همچنین ملی شدن جنگل و آب و شروع بهره‌برداری علمی از آنها با در نظر گرفتن نیازهای سلکتی - همه مظاهر مادی زمینه استحکام وحدت ملی هستند علاوه براین ما فقط در همین دهه است که باصول بسیار متوجه برای رشد اقتصادی جامعه بر میخوریم . اصل صنعتی کردن کشور و مکانیزه کردن کشاورزی-فراهم کردن امکانات ابتدایی- تکامل اجتماعی برای هر فرد که مظاهر آن عبارتند از تلاش برای از میان بردن فقر و بیسادی و بیماری پاملا توسعه پیمدهای اجتماعی- در واقع باید گفت که نظام فکری ایرانی نوعی واقع بینی سیاسی است که نیتوانند در داخل هیچ چهارچوب فکری محدود شود و بر اساس اوضاع و احوال همیشه نیتوانند تکامل پیدا کنندوراهای عملی تازهای را در مقابل جامعه قرار دهد ، بنابراین اگر بخواهیم خیلی خلاصه مطلب رایان کنیم پیشبرد همین هدفهای اجتماعی انقلابی ترین عمل ممکن است در سلکت ما انقلاب یعنی اینکه سپاهیان دانش و بهداشت خوب بتوانند بوظایف خود عمل کنند و نقصان کار را بینند و آنرا اصلاح کنند .

در سلکت ما انقلاب یعنی اینکه صنایع داخلی سنگین و سبک بتوانند ریشه‌های محکم یابند و بازار داخلی بر اساس رفاه همکاری برای تقویت این صنایع ایجاد شود، در سلکت ما انقلاب یعنی اینکه ساله سکن، کار، آموزش و بهداشت حل شود، تمام اینها در اصول انقلاب سپیدواندیشه‌ای که در پشت این اصول است وجود دارد و بنابراین انقلابی کسی محسوب نیشود که دراین سمت وجهت حتی اگر شده‌یک گام سازنده بردار .

مهندنس نوشیروانپور : دراین مورد من مطلبی بدنهم آمد که گفتش بیمورد نیست و آن اینست که وقتی برای اولین بار یکی از زندانیان سیاسی طی مصاحبه‌ای از همین گونه بسازندگی و وحدت ملی اشاره کرد و گفت که مگر نه اینست که حرکت موجود در جامعه مانسبت بازچه در قبل بود حرکتی است مثبت و سازنده پس باید ازان حمایت و آنرا تقویت کرد .

علی اکبر صفائی ، یکی از کسانیکه حداثه سیاهکل را بوجود آورد و قبل از آن بعراق رفته بود وقتی با ایران آمد گفته بود اگر ما نتوانیم در اینجا کاری بکنیم حداقل جلوی این حرکت مثبت را که از آن سخن میروند نمیتوان گرفت یعنی اینکه اکبر صفائی نه فقط هیچگونه برناهه‌ای را پیشنهاد نمیکرد بلکه ره آوردا و برای باصطلاح انقلابیون ایجاد موانع در راه تحقق آرمانهای انقلاب سپید بود .

سؤال - اشاره شما آقای دکتر بیشتر به مسائل داخل سلکت بود شما این را چگونه به سیاست خارجی ربط میدهید ؟

دکتر دامغانی : جنبه دیگر این نظام فکری ایرانی را باید در محتوای سیاست مستقل ملی جستجو کرد بدین معنی که در مواجهه با تمام مسائل خارجی چه سیاستی باید اتخاذ شود که زمینه را برای رشد اقتصادی تأمیم با وحدت ملی حفظ کند یعنی سیاست خارجی بر اساس منافع ملی تعیین شود یک نکته اساسی اینست که برخلاف سیاست گروههای سیاسی مخالف انقلاب سپید بر اساس سیاست مستقل ملی هرگونه گرایش یکطرفه بسته قدرتهای بزرگ سیاسی از نظر منافع ملی کشورها نامطلوب است البته سیاست مستقل ملی که در ایران عنوان نمیتواند سورد تائید قدرت هایی قرار گیرد که در صدد هستند کشورهای کوچک را به درون سیستم اقتصادی سیاسی خود جذب کنند آنچه واقعا برای کشورها مغاید است همچنان که دردهم اخیر شاهد آن بوده ایم اینست که روابط سیاسی و بازرگانی هرچه وسیعتر با همه کشورهای

جهان داشته باشیم و باین ترتیب از قدرت‌های بزرگ این اسکان را سلب کنیم که ماراتحت فشار قرار دهنده و اقدامات اخیر در دهه گذشته بدون شک اساس لازم را برای استقرارسیاست مستقل ملی فراهم آورده است بنابراین همچنان که مادر مورد مسائل داخلی سلطنت به وحدت ملی و رشد اقتصادی تکیه می‌کنیم در مورد سیاست خارجی به استقلال کشور، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی تکیه می‌کنیم.

خبر فکار آیندگان: یک نکته بسیار جالب اینست که عراق تنها کشوریست که علیه کشورها تبلیغات می‌کند با در نظر گرفتن سیاست مستقل ملی که آن را شرح دادید ماهیت این جار و جنجال را چگونه تعبیر می‌کنید؟

دکتر دامغانی: سوال شما اینست که ماهیت جار و جنجال دولتی مثل عراق که از یکطرف حامی شناخته شده گروههای تروریست محسوب می‌شود و از طرف دیگر پول و اسلحه در اختیار سرکردگان آنها می‌گذارد چیست؟ از نقطه نظر ما اساس اختلافات ایران و عراق به امتناع عراق از حل مسائل مرزی بر اساس قوانین بین‌المللی محدود می‌شود اما باید پرسید آیا مملکتی که خود مشکلات فراوان در داخل دارد و هنوز مسائل ابتدائی اجتماعی و اقتصادی خود را حل نکرده چرا دایه دلسوزتر از مادر شده و فرمول برای حل مشکلات دیگران می‌سازد؟ آیا این عراقی امانت که بفرمایی گسترده و همه طرودین سیاسی بارونگها و نیز نگهای مختلف را یکجا سرآن نشانیده یا فقط یک‌هماندار ماسور است؟ این مسوریت از کجا باین دولت داده شده است و چه سیاستهایی او را حمایت می‌کنند؟ حالا شما اگر جواب این شوالها را پیدا کنید. جواب سوال خود را گرفته اید.

سؤال: با توجه به صحبت‌های دکتر دامغانی این پرسش برای من مطرح می‌شود که از سالها قبل درباره محتوای انقلاب سپید سخنهای بسیار رفته است چرا قبلاً باین نتایج توانستید پرسید؟

دکتر دامغانی: سوال شما بجاست و همینطور که قبل توضیح دادید مادر یک مدار فکری بسته گرفتار بودیم و در باره مسائل دیگر بودیم آنچه به عنوان آرمانهای ملی و انقلاب سپید بود نمی‌اندیشیدیم علاوه بر این در ابتدای هر انقلاب اجتماعی مشکلات عظیمی هستند که بزرگ جلوه دادن آنها بر کسانی که به سبب اعتقادات فکری خود می‌خواهند راه جدید را رد کنند اثر می‌گذارند و چون ما به مرعت دست پکار اقدامات عملی شدیم فراهم آمدن موانعی که ایجاد شک و تردید کند اثر عملهای داشت تا به برداشت‌های جدید پرسیم اما اجازه دهید بحث را بصورت وسیعتری ادامه دهیم و به مسئله که گریبانگیر جامعه روشنفکر ماست و عدم توجه ما به محتوای انقلاب سپید هم تاحدی از آن ناشی می‌شود پردازیم.

یک ضعف بزرگ جامعه روشنفکر ما این بوده است که هرگز بعد از حوادث شهریور ۱۳۲۰ نتوانسته خود را از فرمت طلبی سیاسی برها نهاد، چرا که وقت در این مدت ماموجه با جار و جنجال یکمله از اینگونه روشنفکران شدیم دیدیم که حتی پای بیگانه و مسئله منابع خارجی مطرح بود و آنها فقط مواد خام برای تبلیغات اجنبی فراهم کردند.

مهندس طلوعی - من فکر می‌کنم که هرگز مسئولیت متقابل روشنفکران و جامعه آنچنان که باید مورد بررسی قرار نگرفته است یعنی ما هرگز معین نکرده‌ایم که آیا روشنفکر در جامعه ما از خود چه باید مایه بگذارد و در مقابل چه تقاضائی بکند؟

مهندس نوشیر وانپور: این همان مسئله سازندگی و دخالت در کار سازندگی جامعه

است، ستاسفانه دو گروه از روشنگران هستند که با اعمال خود جوانها را باید گفت فریب میدهند آنها یکی بدبال وجیه المله شدن هستند و خیلی هم بر طبق حرف میزند و مشاهده خوب هم بلدند حرف بزنند و قلم ظاهرآ موشکافی هم دارند و از اینکه در باره رویدادهای سیاسی قضاوی معین داشته باشند طفه میروند و بکلی گویند و کلی باقی اکتفا میکنند و گهگاه هم از اطاق کار بسیار راحت خود حرفی هم باب میل جوانها میگویند و دیگر عدهای شاعر پیشه باستفاده از بنگ و افیون با تخیلات ایده الیستی و آرزوهای سر خورده و حقیر فردی خود جوانها را از واقع بینی و درک درست مناسبات و امکانات اجتماعی (چون امکانات هم مساله خیلی مهم است) بدور میکشانند و به عالم تخیل سوق میدهند و باعث میشوند که یک جوان باصطلاح همینظر که راه میرود در خیالش خون بزید و باحرقهایش هم اطاق را سوراخ کند اینها در ذهن خود انقلاب میکنند جامعه را دیگرگون میسازند و در عمل یک ذره کار مشت هم انجام نمیدهند. در واقع اینان را باید انقلابیون ذهنی نام گذاشت.

دکتر دامغانی: حال که بحث باین باصطلاح انقلابیون ذهنی کشید، نکته ایران لازم است توجه داد که اینها با عمل خود جدا از امکانات یک جامعه برای یک جوان رسالت فردی میافزینند یعنی یک جوان تاره بدوران رسیده که معمولاً بی تجربه هم هست میگویند که تو صاحب رسالت هستی و بنابراین باید اقدام کنی حتی اگر تنها هم باشی حتی اگر مردم هم از تو پشتیبانی نکنند، حتی اگر باعث شود تا از خانوادهات هم جدا شوی تو رسالت فردی داری، بنتظر من اینها بیش از همه بجوانها خیانت میکنند، چون در شکل دادن باندیشه یک جوان و همچنین در تعیین زندگی آینده او نقش موثری دارند. مهندس طلوی: مادر زندان برای اینها اصطلاحی داشتم و میگفتیم پهم باد، یعنی اینها کارشان اینست که جوانها را باد کنند بقسى که با صحبتها و یا نوشته های خود باعث میشوند جوانهای ساده و احساساتی بدون توجه به مناسبات و امکانات اجتماعی خود را کاسترو، گوارا و دیگران بدانند و حتی گاهی هم مثل آنها لباس پوشند و قیاله خود را هم بصورت آنها در آورند و دست باعمال بی عاقبت بزنند.

مهند نویروانپور: این باصطلاح رسالت فردی و بريدن از خانواده و بی اعتنایی بدیگر کسانیکه با بصورت خویشاوند یا دوست هستند و در عین حال با عقاید سیاسی پکنفر باصطلاح مارکسیست مخالفت میکنند در عین حال وسیله خوبیست تا یک جوان بر همه تجارب دیگران و نسلهای سمن تراز خودش پشت با بزند.

دکتر دامغانی: شما چرا این را میگوئید در بسیاری از این گروهها اینطور تبلیغ میشود از جمله خود ما هم قبول داشتم که فیزیولوژی انقلابی و فیزیولوژی آدمهای معمولی دوتاست یعنی باین اکتفا نمیکردیم که مثلاً بگوئیم روحیه انقلابی و روحیه محافظه کارانه دو تاست بلکه میگفتیم تمام احتیاجات جسمانی یکنفر انقلابی، البته بنا بر تعریف خودمان در آزمان، با آدمهای عادی متفاوت است و باین ترتیب تمام احتیاجات طبیعی یک فرد و از جمله طبیعی ترین نیازهای اورانفی میکردیم و این نفی احتیاجات طبیعی البته در عمل بانواع انحرافات منجر میشود من حالا نمیتوانم تصویر کنم آدمی که مسئولیت اداره یک خانواده یعنی کوچکترین واحد اجتماعی را نمیتواند بهمه بگیرد چگونه میتواند ادعا کند در اداره یک کشور میتواند مسئولیت داشته باشد یا آدمی که حتی یکنفر را نمیتواند دوست داشته باشد چطور صحبت از دوست داشتن همه مردم میکند و چگونه میتواند بعواطف

واحساسات و نیازهای مردم که خوشبختانه اکثر آنسانهای طبیعی هستند بی پردازد؟
مهندس طلوعی: خوب در واقع یکنوع منش ابر - مردم را تبلیغ میکردند که
قهرمان پرستی یا ریاست کشیدن و بهر حال خارج شدن از سیر اصلی و طبیعی زندگی
جنبه های مختلف آن بود.

دکتر دامغانی: متأسفانه بسیاری از کسانیکه وارد اینگونه فعالیتها میشوند همانطور
که من در جلسه اول توضیح دادم برای تأثیر مارکسیسم حاضر به انجام هر کاری هستند
نکته اینجاست که آیا انسان باید در خدمات به ایدئولوژی قرار گیرد یا ایدئولوژی بخدمت
انسان؟ طبیعتاً این انسان و جوامع انسانی است که باید تکامل پیدا کند و برای این تکامل
هر فکر و اندیشه خلاق را بخدمت خود گیرد اما اگر قرار است که انسان برای این که در
قالب محدود یک ایدئولوژی جای گیرد خود را مجبور کند که پنهاند حتی طبیعت او با
دیگران متفاوت است این به معنای تزل انسان به حد یک اندیشه کهنه است و نه تجلیل
انسان. بهمن سبب من معتقد هر پنداری که مانع از زیست طبیعی یک انسان و یک
جامعه میشود بعنوان غیر طبیعی و ناسالم باید کنار گذاشته شود.

سوال خبر فکار اطلاعات: ما به سبب حرفة روزنامه نگاریمان با شایعات خیلی
سر و کار داریم من خواهیم نظرشنا و از درباره شایعات سیاسی پیدا نمایم؟

مهند طلوعی: نکته بسیار مهمی را که ما فراموش کردیم مطرح سازیم همین
مسئله شایعه سازی برای برهه برداری سیاسی است تا جائیکه من تجربه دارم در گروههای
افراطی مارکسیستی چون اصل برایست که برای رسیدن بهدف از هر وسیله‌ای باید استفاده
کرد اینست که هیچ ابائی نیست که بکمک شایعه یا گزاره گوئی در باهه یک واقعیت یا
هزارگ کردن یک نارسائی بجلب نظر دیگران پرداخت همانطور که چند ماه قبل ماهر روز
خبر از خلع سلاح یک پاسگاه پا کلانتری و پا انفجارهای متعدد و ترور شخصیتها را
میشینیدیم، این شایعه سازان علاوه بر این دروغهای را که مطبوعات غیری مینویستند و با
رادیوهای آنچنانی میگویند با آب و تاب و شاخ و برگ زیادتر بخورد مردم میدهند
در واقع اگر سابقاً یک کلانگ را چهل کلانگ میکردند امروزه از یک پشه مدها کلانگ درست
میکنند.

مهند نوشیروانپور: اتفاقاً در مورد این شایعه سازی و برهه برداری از آن من چند
مورد بنظیر میرسد و قبل از اینکه بذکر نمونه پردازم در تأثیر مخن مهندس طلوعی باید
بگویم که در این گروههای نکته میشود برای رسیدن بهدف کوتاهترین راه درست است نه
شارافتمندانه‌ترین، اما مثالهایی که میخواهم بگویم.

رهبر یک گروه مارکسیستی که با گروه ما تعاس داشت زمانیکه هنوز دستگیر نشده
بود میگفت که او حدود چهار صد ده در اختیار دارد که همگی مسلح بازدیشه مارکسیستی
بوده و آماده‌اند که هر آن آفای اشاره کردن دست بعمل بزنند معمولاً در موقع گفتن این
ادعاها کلمات و جملات را طوری انتخاب میکنند که شنونده احساس کند آنچه ای که
سبهم است بدلایل امنیتی گروه باید مبهم باشد با این ترتیب با تردستی از یک مطلب واهی
یک چیزی می‌سازند که ذهن آماده‌ترآ کاملاً حقیقی تصویر میکند - از این شایعات زیادشیدیم،
اما چیزی که در اینگونه موارد پیش می‌آمد غلیان احساسات شنونده جوان نایخته است
نتیجه کار این گرافه گوئی اینست که یکی از گردانندگان اصلی گروه باصطلاح سیاهکل
با شنیدن این شایعات میگفت اگر یک میلیون تومان داشت کار را شروع میکرد و اگر

دو میلیون تومان پول داشت آنرا خاتمه میداد.

سؤال: حال که ما از هر مقوله بحث میکنیم بدنیست نظر شما را درباره کسانیکه شعار دمکراسی را طرح میکنند بدانیم.

دکتر دامغانی: متساقنه من هنوز درست مقصود کسانی را که این روزها دم از دمکراسی میزنند نفهمیده ام گویا دمکراسی بازی شیرین و مطبوعی است خود ما در زندگی کوتاهمان دو بار دمکراسی را تجربه کرده ایم البته سرگرمی بسیارگیرانی بود، صبح مجلسه تشکیل میدادیم، عصر ها در خیابانها شعار میدادیم و شبهها تراکت و شبناه پخش میکردیم خیلی جالب بود بعدی سرگرم بودیم که فرصت سرخاراندن را نداشتم چه رسید بفکر کردن اما بعد از اینهمه مدت به یک سوال رسیده ام آیا دمکراسی ویله است یا هدف؟ آیا منظور از دمکراسی اینست که وابستگان این و یا آن قدرت بتوانند آزادانه حرفا یشان را بزنند و کسی جلوه ارشان نباشد؟

آیا منظور از دمکراسی اینست که مثل سابق فنودالها آزاد باشند دهقانها را به پای صندوقهای رأی بکشانند؟

و آیا منظور از دمکراسی و آزادی اینست که روزنامه هایی در این مملکت چاپ شود که همه مطالب روزنامه های غربی یا شرقی را ترجمه کنند؟

اگر منظور از دمکراسی اینست و اگر منظور از دمکراسی و آزادی، تکرار آزادانه سیاست بازی دمکراتیک است باید گفت این آقایان بجای دمکراسی طالب هرج و مرج اند.

سؤال: با توجه به توضیحی که شما از نظام فکری ایرانی دادید نظر خودتان را راجع به دمکراسی مطلوب برای جامعه ما بگوئید.

دکتر دامغانی: در نظام فکری ایرانی فقط چنان دمکراسی مطلوب است که بتواند در خدمت هدفهای ملی که قبل از توضیح دادم قرار گیرد. اگر کسانی که اینهمه از دمکراسی صحبت میکنند به خود زحمت دهند و از دهات ایران دیدن کنند تغیر مهی در روحیه روزناییان مشاهده خواهند کرد، روزنایی که سابق از دیدن هر شهری (و بخصوص اگر ژاندارم بود) دچار ترس و وحشت میشد بعد از زندگی با سپاهیان انقلاب چنان روحیه ای پیدا کرده است که دیگر بهیچوجه زیر بار زور نمیرود.

من تصور میکنم دمکراسی و آزادی به درجه پیشرفت فرهنگی و اعتلای معنوی افراد یک جامعه بستگی دارد بنابراین دمکراسی را بعنوان یک رابطه اجتماعی نه میتوان از خارج وارد کرد و نه میتوان آنرا بمردم هدیه داد برای ایجاد مناسبات دمکراتیک اجتماعی میتوان کوشید و مگر دمکراسی جز این است که مردم برسنوشت خود حاکم باشند و برای اینکه مردم برسنوشت خود حاکم شوند لازمست سطح آگاهی آنان بالا رود.

عمل سپاهیان انقلاب بطور کلی کوششی است برای بالا بردن آگاهی اکثریت مردم، یعنی روزناییان و از طرف دیگر شرکتهای تعاونی-خانه های انصافه انجمنهای ده و در سطوح دیگر انجمنهای شهرستان و استان وسایلی هستند برای حاکم شدن مردم برسنوشتستان و بهمن دلیل من کار سپاهیان انقلاب را کوششی برای بسط دمکراسی میدانم و در عین حال نمیتوانم بسط عدالت اجتماعی از طریق خانه های انصاف را هم نادیده بگیرم.

سؤال: گفتگوی ما بدرازا کشید و ما بعلت محدود بودن وقت مجبوریم بالاخره باین گفتگو پایان دهیم بهر حال خیلی متشکریم که تجارت خود را در میان گذاشتید.

دکتر دامغانی : حضور ما بنظر من در اینجا بعلت احساس یک وظیفه و مسئولیت اجتماعی است دست کم اینست که ما امیدوار باشیم تا تجربه و نظرات ما مبنای تفکر برای جوانان دیگر قرار گیرد .

مهندس نوشیرانپور: والبته وسیله‌ای شود تا هر کسی که برای روپوشدن با واقعیات پذیرش اشتباه در خود شجاعت اخلاقی سراغ دارد بیندان آید .

مهندس طلوعی : بهر حال منهم به سهم خود متشرکم و امیدوارم همه جوانهایی که راه خطا در پیش گرفته‌اند با واقع بینی و در جستجوی واقعیت بودن، بزندگی سالم ، سازنده و طبیعی باز گردند .

اطرفي: من در این دو جلسه آخر حرف زیادی برای گفتن نداشتم و امیدوارم آنچه در جلسه اول گفتم تجربه مفیدی بخصوص برای جوانانی که از شهرستان به تهران مهاجرند .

https://t.me/shenakht_lib

